دنيای جن و سحر

به استناد قرآن و احادیث نبوی

**(شامل: باطل‌کردن سحر، خارج‌کردن جن از بدن  
انسان، معالجه لمس شیطان و...)**

**گردآوری و ترجمه:  
وب سایت ایمان**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | دنیای جن و سحر به استناد قرآن و احادیث نبوی | | | |
| **گردآوری و ترجمه:** | وب سایت ایمان | | | |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی- دیگر مسائل عقیدتی (ایمان، جبر، اختیار، قضا و قدر، مهدی، انسان، شیطان، جن، ملک و...) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | تیر (سرطان) 1395 شمسی، شوال 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | وب سایت ایمان | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  [**www.aqeedeh.com**](http://www.aqeedeh.com) | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc448649466)

[قسمت اول: موجودی پنهان به نام جن 1](#_Toc448649467)

[دنیای جن 5](#_Toc448649468)

[ماهیت جن 6](#_Toc448649469)

[انواع جن 6](#_Toc448649470)

[جن و انسان 7](#_Toc448649471)

[قدرت و توانایی آنها 7](#_Toc448649472)

[خوردنیهای جن 8](#_Toc448649473)

[حیوانات جن 9](#_Toc448649474)

[خانههای جن 9](#_Toc448649475)

[جن‌ها نیز به مانند انسان کافر یا مسلمان هستند 10](#_Toc448649476)

[پاداش و عقاب جنها در روز قیامت 12](#_Toc448649477)

[حفاظت از اذیت و آزار جن 12](#_Toc448649478)

[قسمت دوم: ابطال سحر به وسیله قرآن و سنت 19](#_Toc448649479)

[رقیه چیست؟ 19](#_Toc448649480)

[سحر چیست؟ 21](#_Toc448649481)

[درمان انواع سحر 28](#_Toc448649482)

[نمونههایی از درمان سحر عبارتند از: 28](#_Toc448649483)

[علاج سحر تعطیل زواج 33](#_Toc448649484)

[قسمت سوم: داخل شدن جن به بدن انسان 35](#_Toc448649485)

[مس انسان توسط جن و احکام مربوط به مس: 40](#_Toc448649486)

[شکلهای حضور جن در بدن انسان 50](#_Toc448649487)

[تعریف مس: 50](#_Toc448649488)

[انواع مس: 50](#_Toc448649489)

[حالت‌ها و آسیب‌های قبل و بعد از رقی و تعویذ 56](#_Toc448649490)

[آسیبها و حالاتی که در اثنای تعویذ در بیمار ظهور مییابد: 59](#_Toc448649491)

[خواندن قرآن: 61](#_Toc448649492)

[نیت قرائت: 62](#_Toc448649493)

[قسمت چهارم: معالجه لمس شیطان و انواع سحر و حسد 65](#_Toc448649494)

[شرطهای معالجه با قرآن کریم: 65](#_Toc448649495)

[رقیه مس و تلبس: 71](#_Toc448649496)

[عذاب دادن جن و سوزاندن او: 94](#_Toc448649497)

[سوزاندن جن مسلمان: 96](#_Toc448649498)

[سوزاندن جن یهودی: 98](#_Toc448649499)

[سوزاندن جن نصرانی: 100](#_Toc448649500)

قسمت اول:  
موجودی پنهان به نام جن

سؤال: جن چیست و خداوند آن­ها را چگونه خلق کرده است؟

جواب: الحمد لله. جن مخلوقی از مخلوقات خداوند است که خداوند آن‌ها را قبل از خلقت آدم از آتش خلق نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ٢٦ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ٢٧﴾ [الحجر: 26-27] «انسان را از گل خشکیده از نوع گل سیاه متغیر آفریدم و جن را قبل از آن­ها از آتش سوزان خلق کردیم.»

هم­چنان که انسان دارای فرزندانی است، ابلیس نیز دارای فرزندانی می‌باشد. خداوند سبحانه و تعالی درباره­ی ابلیس می­فرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا٥٠﴾ [الكهف: 50] «آیا او و فرزندانش را به جای من به دوستی می­­گیرید در حالی که او دشمن شماست؟ ستمکاران چه عوض بدی دارند.»

خداوند جن و انسان را برای عبادت خود خلق کرده است کسی که او را اطاعت کند داخل بهشت می‌شود و هرکس او را نافرمانی نماید داخل آتش می­گردد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ٥٦ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ٥٧﴾ [الذاريات: 56-57] «جن و انسان را جز برای عبادت خود خلق نکردم. از آنان هیچ روزی­ای نمی‏خواهم و نمی‏خواهم که مرا خوراک دهند. خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.»

جن­ها نیز به مانند انسان­ها مکلف هستند بعضی از آن­ها مؤمن و فرمان‌بردار و بعضی کافر و نافرمان هستند؛ همان­گونه که الله سبحانه و تعالی می­فرماید که گفتند: ﴿وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا١١﴾ [الجن: 11] «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می­باشند. ما فرقه‌های مختلف بودیم.» پاداش جن در آخرت به مانند انسان است: ﴿وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا١٤ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا١٥﴾ [الجن: 14-15] «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.»

جن و انسان در روز قیامت برای حسابرسی در مقابل پروردگار جهانیان می­ایستند آن روز هرگز به تأخیر نمی­افتد و هیچ­کس نمی­تواند از آن بگریزد: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ٣٣﴾ [الرحمن: 33] «ای گروه جنیان و انسیان اگر می‏توانید از کرانه‏های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید (ولی) جز با (به دست آوردن) تسلطی رخنه نمی‏کنید (که آن قدرت را هم ندارید).»

و هرکس از جن و انسان بخواهد از حساب روز قیامت فرار کند، هرگز نمی­تواند؛ همان­گونه که خداوند سبحان می­فرماید: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ٣٥﴾ [الرحمن: 35] «بر سر شما شراره‏هایی از آتش و مس گداخته فرو فرستاده خواهد شد و نصرت و یاری برای شما نخواهد بود.»

و آن­گاه که رسول الله **ج** در مکه بود، خداوند جماعتی از جن را فرستاد تا به قرآن گوش فرا دهند که در نتیجه آن متأثر شدند: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ٢٩﴾ [الأحقاف: 29] «یاد کن هنگامی که جماعتی از جن را متوجه تو کردیم که قرآن را می‌شنیدند آن­گاه که نزد پیامبر حاضر شدند به یکدیگر گفتند که سکوت کنید و آن­گاه که تمام شد به سوی قوم خویش با حالت انذار بازگشتند.»

تعدادی از جن هنگام شنیدن قرآن ایمان آوردند همان­گونه که خداوند پاک و منزه می­فرماید: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا٢﴾ [الجن: 1-2] «بگو که به من وحی شده است جماعتی از جن قرائت مرا گوش داده­اند سپس گفتند: ما قرآن عجیبی را شنیدیم که به سوی راه راست راهنمایی می­کند و ما به آن ایمان آوردیم و هیچ­کس را هرگز شریک پروردگار خویش قرار نمی­دهیم.»

آدم و ابلیس هر دو در معصیت و گناه افتادند اما آدم پشیمان شد و توبه نمود و خداوند توبه­اش را پذیرفت: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ٣٧﴾ [البقرة: 37] «آدم از پروردگارش کلماتی را فرا گرفت و خداوند او را بخشید همانا او توبه پذیری مهربان است.»

اما ابلیس روی گرداند و تکبر کرد و از کافران قرار گرفت: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ٣٤﴾ [البقرة: 34] «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید همه سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد.»

هر جن و انسانی که خداوند را از روی تکبر نافرمانی کند، از پیروان شیطان است و اگر توبه نکند با او در آتش جهنم محشور می­شود. خداوند پاک و منزه به ابلیس فرمود: ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ٨٤ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ٨٥﴾ [ص: 84-85] «حق است و حق را می­گویم که جهنم را از تو و همه­ی کسانی که از تو تبعیت می­کنند، پر می­کنم.»

دوستان پروردگار از انسان و جن در نیکی و تقوا همدیگر را یاری می‌دهند و دوستان شیطان از انسان و جن در گناه و دشمنی همدیگر را یاری می­رسانند. الله تعالی می­فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ١١٢﴾ [الأنعام: 112] «و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر برای فریب (مؤمنان) سخنان آراسته القا می‏کنند و اگر پروردگار تو می‏خواست چنین نمی‏کردند پس آنان را با آن‌چه به دروغ می‏سازند واگذار.»

جن‌ها به صورت ستون­هایی روی هم به طرف آسمان قرار می­گرفتند و استراق سمع می­کردند و هنگامی که خداوند رسولش محمد **ج** را مبعوث کرد از استراق سمع منع شدند و هرکس از آن‌ها گوش فرا دهد به وسیله­ی شهاب­های آسمانی آتش می­گیرد همان­گونه که خداوند از جنیان بازگو می‌کند که گفتند: ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا٩﴾ [الجن: 8-9] «و ما بر آسمان دست‏یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می‏نشستیم (اما) اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‏یابد.»

جن همراه با ما در زمین زندگی می­کند اما آن­ها ما را می­بینند و ما آن­ها را نمی­بینیم همان­گونه که خداوند درباره­ی ابلیس و فرزندانش می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: 27] «او و قبیله‏اش شما را از آن­جا که آن‌ها را نمی‏بینید، می‏بینند.»

و کسی است که تو را می‌بیند و دشمن توست در حالی که تو او را نمی‌بینی و این شدیدترین نوع خطر است. بنابراین واجب است که توجه نمود و از آن همیشه برحذر بود و از شیاطین انسان و جن خود را حفاظت نمود[[1]](#footnote-1).

دنیای جن

سؤال: در قرآن در مورد جن مطالعه نمودم اما در حقیقت ندانستم آن‌ها چه نوع موجوداتی هستند؟ خواهشمندم در صورت امکان در این مورد توضیح دهید؟

جواب: قرآن و سنت بر وجود جن دلالت دارد و هدف از خلقت آن­ها نیز عبادت کردن خداوند یکتا می­باشد. خداوند متعال می­فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56] «جن و انسان را جز برای عبادت خود خلق نکردم» و می­فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾ [الأنعام: 130] «ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند.» دنیای جن دنیای مستقلی می­باشد و سرشت آن­ها به گونه­ای است که بر انسان پنهان می‌باشد. آن­ها با انسان از لحاظ عقل و درک و از نظر قدرت اختیار در انتخاب راه خوب و بد مشترک هستند و بدین خاطر جن نامیده شدند چون از دیدگان انسان پنهان هستند: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ [الأعراف: 27] «او و قبیله‏اش شما را از آن­جا که آن­ها را نمی‏بینید، می‏بینند.»

ماهیت جن

خداوند متعال در کتاب کریمش از ماهیت جن این­گونه ما را باخبر می‌سازد: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ٢٧﴾ [الحجر: 27] «و جن را قبل از آن­ها از آتش سوزان خلق کردیم.» و می­فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ١٥﴾ [الرحمن: 15] «و جن را از شعله­ی آتش آفرید.» و در حدیثی که عایشه**ل** از پیامبر **ج** روایت کرده آمده است: «خُلِقَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»[[2]](#footnote-2) «ملائکه از نور و جن از شعله­ی آتش و آدم از آن­چه برای­تان وصف شده، خلق شده‌اند.»

انواع جن

خداوند متعال جن را بر انواع و گروه­های مختلفی آفرید. برخی از آن­ها خود را به شکل­های مختلف از قبیل سگ و مار در می­آورند و تعدادی از آن‌ها پرواز می­کنند و کسانی از آن­ها نیز در جایی وارد می­شوند و سپس می‌روند. از ابی ثعلبه خشنی روایت است که رسول الله **ج** فرمودند: «الجن ثلاثة أصناف: صنف لهم أجنحة يطيرون في الهواء وصنف حيات وكلاب وصنف يحلون ويظعنون»[[3]](#footnote-3) «جن‌ها سه دسته هستند: دسته­ای از آن‌ها دارای بال هستند و در هوا پرواز می‌کنند؛ دسته­ای خود را به شکل مار و سگ در می‌آورند و دسته­ای دیگر وارد می­شوند و می­روند(در جایی ماندگار نیستند).»

جن و انسان

هر انسانی دارای هم نشینی از جن است. از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله **ج** فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنْ الْجِنِّ قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَإِيَّايَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ»[[4]](#footnote-4) «هریک از شما دارای همنشینی از جن می­باشد. گفتند: شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: من نیز! اما خداوند مرا بر او یاری داده است پس مسلمان شده و جز به نیکی مرا فرا نمی‌خواند.» اما نووی در شرح مسلم(17/175) می­فرماید: «فأسلم»؛ یعنی این­که مسلمان شد. قاضی عیاض می­گوید: «بدان امت بر عصمت پیامبر **ج** از این­که شیطان بر جسم، ذهن و زبانش نفوذ کند، اجماع دارند و هدف از این حدیث تحذیر و ترساندن از فتنه­ی این همنشین و وسوسه و اغواگری اوست که پیامبر **ج** ما را آگاه می­گرداند که او همراه ماست و تا آن­جا که در توان داریم خود را از او محافظت نماییم.»

قدرت و توانایی آن­ها

خداوند قدرتی به جن داده که به انسان عطا نکرده است که از آن جمله: سرعت جابجایی و منتقل کردن اشیاء است. عفریت که از جن بود به پیامبر خدا، سلیمان، تعهد نمود که تخت ملکه­ی یمن را قبل از بلند شدن از جایش، برایش بیاورد. الله تعالی می­فرماید: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ٣٩ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ [النمل: 39-40] «عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن‌که از جای خود برخیزی برای تو می‏آورم و بر این (کار) خیلی توانا و مورد اعتمادم. کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) داشت، گفت: من آن را پیش از آن­که چشم خود را بر هم زنی برایت می‏آورم پس چون (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود دید، گفت: این از فضل پروردگار من است».

خوردنی­های جن

جن­ها نیز می­خورند و می­نوشند. از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله **ج** فرمود: «أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمْ الْقُرْآنَ قَالَ فَانْطَلَقَ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَآثَارَ نِيرَانِهِمْ وَسَأَلُوهُ الزَّادَ فَقَالَ لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامُ إِخْوَانِكُمْ»[[5]](#footnote-5) «سفیر جن­ها پیش من آمد، با او رفتم و بر آن­ها قرآن تلاوت نمودم. پیامبر **ج** فرمود: با ما رهسپار شدند و ما آثار و علامت آن­ها و علامت­های آتش­شان را دیدیم. آن­ها از توشه و خوراک سؤال کردند؟ پیامبر**ج** فرمود: هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شماست و بیشتر از گوشتش از آن بهره­مند می­شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است. رسول الله **ج** فرمود: با این دو (استخوان و سرگین) (بعد از قضای حاجت) خود را پاک نکنید؛ چون غذای برادران شماست.» و در روایتی آمده: «إِنَّهُ أَتَانِي وَفْدُ جِنِّ نَصِيبِينَ وَنِعْمَ الْجِنُّ فَسَأَلُونِي الزَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لا يَمُرُّوا بِعَظْمٍ وَلا بِرَوْثَةٍ إِلا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا»[[6]](#footnote-6) «گروهی از جن‌های شهر نصیبین نزد من آمدند و چه جن­های خوبی بودند. آنان درباره­ی غذاشان سؤال کردند. من نیز از خدا خواستم که آن­ها بر هر استخوان و یا سِرگینی که بگذرند، بر آن، غذایی بیابند» پس استخوانی که نام خدا بر آن برده شده برای مؤمنان جن است؛ چون پیامبر **ج** چیزی را که نام خدا بر آن ترک شده است، برای­شان مباح نکرده است اما آن­چه نام خدا بر آن ترک شده برای کافران جن است.

حیوانات جن

در حدیث قبلی ابن مسعود آمده که جن­ها از رسول خدا **ج** درباره­ی غذای­شان سؤال کردند و پیامبر **ج** فرمود: «وكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ»: «و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است.»

خانه­های جن

جن­ها در زمینی که ما بر آن زندگی می­کنیم، ساکن هستند و بیشتر آن‌ها در خرابه­ها و مکان­های نجس؛ مانند گرمابه، طویله، زباله­دان و قبرستان زندگی می­کنند. به همین دلیل پیامبر **ج** ما را به بکار بردن اسباب هنگام داخل شدن به این مکان­ها هدایت می­کند که آن اسباب، ذکرهای مشروع می­باشد؛ از آن جمله از انس بن مالک**س** روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». قال الخطابي: الخُبُث جماعة الخبيث. والخبائث جمع الخبيثة يريد ذكران الشياطين وإناثهم[[7]](#footnote-7) «پیامبر **ج** هنگامی که داخل دستشویی می­شد، می­فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»: «پروردگارا از شیاطین مذکر و مؤمث به تو پناه می‌برم».

جن‌ها نیز به مانند انسان کافر یا مسلمان هستند

الله تعالی درباره­ی جن از زبان آن­ها بازگو می­کند که گفتند: ﴿وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا١٤ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا١٥﴾ [الجن: 14-15] «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.» مسلمانان جن نیز از لحاظ اطاعت و فرمانبری با هم تفاوت دارند. خداوند متعال در سوره­ی جن می­فرماید: ﴿وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا١١﴾ [الجن: 11] «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می­باشند. ما فرقه‌های مختلف بودیم.» و داستان اسلام آوردن اولین جن­ها در امت اسلام از عبدالله بن عباس**ب** این­گونه روایت شده است: «انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمْ الشُّهُبُ فَرَجَعَتْ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ فَقَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلا شَيْءٌ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِنَخْلَةَ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ فَقَالُوا هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَهُنَالِكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ وَقَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ الْجِنِّ وَإِنَّمَا أُوحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ»[[8]](#footnote-8) «روزی، رسول ‏الله **ج** با تنی چند از یارانش به قصد بازار عکاظ، براه افتاد. و این، زمانی بود که از دسترسی جِن­ها به اخبار آسمان­ها، جلوگیری شده بود. و شهاب­های آسمانی، آن‌ها را تعقیب می‏کردند. جن­ها وقتی با این وضعیت روبرو شدند، نزد قوم خویش باز گشتند. قوم­شان پرسیدند: چرا برگشتید؟ جن­ها در جواب گفتند: از دسترسی ما به اخبار آسمان­ها، جلوگیری شده است. و اگر کسی برای رفتن به آسمان­ها، سعی کند، به وسیله­ی شهاب­ها تعقیب می‏شود. آن­ها گفتند: حتماً اتفاق خاصی افتاده است. بروید اطراف و اکناف عالَم، بگردید و علت آن را پیدا کنید. عده­ای از جن­ها مأمور تحقیق پیرامون آن شدند. گروهی که به طرف تهامه بسیج شده بودند، در آنجا، با رسول الله **ج** مواجه شدند. رسول الله **ج** در محلی به نام نخله، حضور داشت و عازم بازار عکاظ بود. لحظه­ای که جن­ها رسیدند، رسول ‏الله **ج** و یارانش در حال خواندن نماز صبح بودند. وقتی صدای قرآن را شنیدند، به آن گوش فرا دادند. سپس به یکدیگر گفتند: به خدا قسم همین قرآن است که از رفتن ما به سوی آسمان‌ها و بدست آوردن خبرهای آسمانی، ممانعت نموده است. این بود که به سوی قوم خود، برگشتند و گفتند:«ای قوم! ما قرآن شگفت انگیزی را شنیدیم که به سوی کامیابی راهنمایی می­کند. پس ما به آن ایمان آورده، از این پس، با پروردگار خود، کسی را شریک نمی­گردانیم. خداوند بعد از آن، این آیات سوره­ی جن را بر پیامبر **ج** نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: 1] و آنچه نازل شد، سخن جن‌ها بود.

پاداش و عقاب جن­ها در روز قیامت

جن­ها در روز قیامت محاسبه می­شوند. مجاهد در مورد این فرموده­ی الله تعالی: ﴿وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ١٥٨﴾ [الصافات: 158] «جن‌ها بدانند که به تأکید احضار می­شوند» می­گوید: یعنی برای حساب‌حاضر می‌شوند.

حفاظت از اذیت و آزار جن

چون جن­ها ما را می­بینند و ما آن­ها را نمی­بینیم، پیامبر **ج** راه­های بسیاری را برای حفاظت از اذیت و آزار آن­ها به ما آموخته است؛ مانند پناه بردن به خداوند از شیطان رانده شده «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»، خواندن سوره­های فلق و ناس و مانند استعاذه­هایی که در کلام الله تعالی وجود دارد: .﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ٩٨﴾ [المؤمنون: 97-98] «و بگو پروردگارا از وسوسه‏های شیطان‌ها به تو پناه می‏برم. و پروردگارا از این‌که (آن‌ها) به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‏برم».

و هم­چنین گفتن بسم الله قبل از داخل خانه شدن، غذا خوردن، آب نوشیدن و جماع کردن (نزدیکی نمودن با همسر) مانع از ورود شیطان به خانه، همراهی او با انسان در غذا خوردن، آب نوشیدن و نزدیکی‌اش می­شود؛ هم­چنین گفتن بسم الله قبل از داخل شدن در دستشویی و قبل از در آوردن، لباس مانع از دیدن عورت انسان توسط جن و اذیت و آزار او می­شود؛ همان­طور که پیامبر **ج** می­فرماید: «سَتْرُ مَا بَيْنَ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمْ الْخَلاءَ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللَّهِ»[[9]](#footnote-9) «آن­چه که باعث می­شود جن­ها نتوانند عورت انسان را ببینند، این است که هرگاه یکی از شما داخل دستشویی شد بسم الله بگوید».

داشتن قوت ایمان و دین نزد انسان مانع از اذیت جن­ها می­شود بلکه چه بسا اگر در مقابل هم قرار گیرند، صاحب ایمان بر او نصرت می­یابد؛ همان گونه که عبدالله بن مسعود**س** روایت می­کند: «لَقِيَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ رَجُلا مِنْ الْجِنِّ فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ الإِنْسِيُّ فَقَالَ لَهُ الإِنْسِيُّ إِنِّي لأَرَاكَ ضَئِيلا شَخِيتًا كَأَنَّ ذُرَيِّعَتَيْكَ ذُرَيِّعَتَا كَلْبٍ فَكَذَلِكَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْجِنِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ بَيْنِهِمْ كَذَلِكَ قَالَ لا وَاللَّهِ إِنِّي مِنْهُمْ لَضَلِيعٌ وَلَكِنْ عَاوِدْنِي الثَّانِيَةَ فَإِنْ صَرَعْتَنِي عَلَّمْتُكَ شَيْئًا يَنْفَعُكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَقْرَأُ : اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... (وهي آية الكرسي)، قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّكَ لا تَقْرَؤُهَا فِي بَيْتٍ إِلا خَرَجَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ لَهُ خَبَجٌ كَخَبَجِ الْحِمَارِ ثُمَّ لا يَدْخُلُهُ حَتَّى يُصْبِحَ»[[10]](#footnote-10) «مردی از یاران محمد با مردی از جنیان روبرو شد خواست او را به زمین زند و مرد انسی توانست این کار را بکند. مرد انسی به او گفت: همانا من تو را ضعیف و ناچیز می­بینم مثل این­که بازوهای تو را مانند بازوهای سگ (ضعیف و لاغر) می­بینم. شما ای گروه جنیان این­گونه هستید یا تو در بین آن­ها این­چنین (ناتوان) هستی. مرد جنی گفت: قسم به خدا من در بین آن­ها ضعیف و ناتوان نیستم. اما اگر برای بار دوم مرا به زمین زنی چیزی به تو یاد می­دهم که برایت سودمند باشد. گفت: بسیار خوب. مرد جنی به او گفت: آیة الکرسی بخوان. مرد انسی گفت: بسیار خوب. مرد جنی به او گفت: تو این آیه را در خانه نمی­خوانی جز این­که شیطان چون باد از آن خارج می­شود سپس تا صبح داخل نمی­گردد.»

سؤال: آیا ابلیس پدر تمام جن‌ها (مسلمانان و شیاطین) است یا این­که تنها پدر شیاطین می‌باشد؟

جواب: الحمد لله.

به کافران جن، شیاطین گفته می­شود. الله تعالی در مورد ابلیس لعین می­فرماید: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الكهف: 50] «جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد».

بسیاری از اهل علم معتقدند که او پدر تمام جن­ها می­باشد؛ او ابتدای جن و آن­ها فرزندان او می‌باشند. این گفته از ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن بصری و دیگران نقل شده است.

شیخ الاسلام در اکثر سخنانش از جن، از ابلیس به عنوان پدر جن­ها نام می­برد. هم­چنین شاگردش ابن القیم نیز این عقیده را دارد و حافظ ابن حجر نیز در فتح الباری چنین گفته است.

ابن باز: هم­چنین در «مجموع الفتاوی» (9/370-371) می­گوید: «نزد تعدادی از اهل علم شیطان پدر جن است و او کسی است که پروردگارش را نافرمانی نمود و از سجده کردن برای آدم، تکبر کرد پس خداوند او را طرد نمود.»

و در «فتاوی نور علی الدرب» شیخ عثیمین در بحث جن و شیاطین سؤال شماره 2 می­فرماید: «شکی نیست که ابلیس پدر جن است؛ زیرا خداوند می­فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ١٥﴾ [الرحمن: 15] «و جن را از شعله­ی آتش آفرید» و ابلیس خداوند پاک و منزه را این­گونه خطاب قرار می­دهد: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ١٢﴾ [الأعراف: 12] «من از آدم بهترم مرا از آتش و او را از خاک خلق کردی.» و خداوند در مورد ابلیس می­فرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾ [الكهف: 50] «آیا او و فرزندانش را به جای من به دوستی می­گیرید در حالی که او دشمن شماست».

این دلایل واضح و آشکار نشان می­دهد که شیطان دارای فرزندانی است و جن‌ها، فرزندان او هستند اما این امر چگونه ممکن است؟ ما به آن علم نداریم و از جمله اموری است که ندانستن آن ضرری به ما نمی­رساند و دانستن آن نیز سودی به حال ما ندارد. و الله اعلم.

آیا ابلیس دارای اختیار است؟ و برای چه بر گمراه کردن مردم حریص می­باشد؟ بعد از تفکر بسیار درباره­ی شیطان، هنگامی که او می­داند که سرانجامش جهنم است به چه منظور در انجام کارهای بد می­کوشد؟ شیطان انسان را وسوسه می­کند تا کارهای بد انجام دهد اما چه کسی شیطان را برای انجام این کارهای بد وسوسه می­کند؟ آیا مگر نمی­داند که به زودی جایگاهش آتش است؟ آیا او از انسان تنفر دارد؟ آیا او در انجام گناه و نیکی اختیار ندارد؟

جواب: الحمد لله.

ابلیس و جن­های دیگر و انسان در انجام اطاعت و فرمانبری و معصیت و نافرمانی دارای اراده و اختیار هستند همان گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ [الكهف: 29] «پس هر که بخواهد ایمان می­آورد و هر­که بخواهد کفر می‌ورزد» و می­فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا٣﴾ [الإنسان: 3] «ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس».

الله تعالی به ابلیس امر نمود که برای آدم سجده کند که او روی گرداند و تکبر نمود و از زمره­ی کافران شد پس خداوند او را از رحمت خود طرد کرد و تا روز قیامت لعنتش را بر او قرار داد.

الله تعالی می­فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ٣٤﴾ [البقرة: 34] «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد (همه) به سجده افتادند».

و می­فرماید: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ٣٠ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ٣١ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ٣٢ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ٣٣ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ٣٤ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ٣٥﴾ [الحجر: 30-35] «همه­ی ملائکه جز ابلیس به سجده افتادند. فرمود: تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی؟ گفت: من برای بشری که از گلی خشک و سیاه متغیر آفریده­ای سجده نمی­کنم. فرمود: از این (جمع) بیرون شو که تو رانده شده­ای و تا روز قیامت بر تو لعنت است.» ابلیس از خداوند می­خواهد که تا روز قیامت مرگ او را به تأخیر اندازد که خداوند درخواستش را می­پذیرد.

خداوند متعال می­فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ٣٦ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ٣٧ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ٣٨﴾ [الحجر: 36-38] «گفت: پروردگارا تا روزی که بر انگیخته خواهند شد، مهلت بده. فرمود: تو تا روزی که زمان آن معلوم است، از مهلت داده شدگانی». آن­گاه که ابلیس مطمئن شد که با تکبر و کفری که نسبت به پروردگار انجام داد از نابودشدگان است، تصمیم گرفت که برای گمراه کردن بندگان خداوند تمام توان خود را به کار گیرد تا همراهان او در جهنم باشند. ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ٤٠﴾ [الحجر: 39-40] «گفت: پروردگارا به سبب این‌که مرا به بیراهه افکندی من نیز دنیا را برای­شان زینت می­دهم و همه را گمراه می­گردانم مگر بندگان مخلص تو را.»

او بر گمراه کردن و به فساد کشاندن حریص است تا پیروان و دنباله روانش کسانی که بر مسیر او گام برمی­دارند، زیاد شوند.

ابلیس می­داند که سرانجامش آتش است و امیدوار است که همراه با خود همگی را از روی حسادت و دشمنی و کفر به سوی جهنم کشاند. و او از انسان متنفر است انسانی که از نوادگان آدم هستند و با آن­ها دشمنی می‌کند؛ زیرا به سبب سجده نکردن برای پدرشان آدم لعن شده و از رحمت خداوند طرد شده است بدین خاطر خداوند بندگانش را از او برحذر می‌دارد و می­فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ٦﴾ [فاطر: 6] «در حقیقت شیطان دشمن شماست شما (نیز) او را دشمن گیرید (او) پیروانش را بدین منظور می‏خواند تا از جمله­ی یاران آتش باشند».

ابلیس نیازی ندارد تا کسی او را وسوسه کند؛ زیرا او رأس تمام بدی‌هاست.

مؤمن به وسیله­ی اطاعت و فرمان­بری خداوند و استقامت بر دینش می‌تواند از کید و شر او نجات یابد؛ زیرا شیطان بر کسانی که ایمان آورده­اند، تسلط ندارد همان­گونه که الله سبحانه وتعالی می­فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ٩٨ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ٩٩ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ١٠٠﴾ [النحل: 98-100] «پس چون قرآن می‏خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر. چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‏اند و بر پروردگارشان توکل می‏کنند تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‏گیرند و بر کسانی که آن‌ها به او (خدا) شرک می‏ورزند». و الله اعلم.

قسمت دوم:  
ابطال سحر به وسیله قرآن و سنت

رقیه چیست؟

تعریف رقی: رقی جمع رقیه است و آن خواندن اوراد و دمیدن در آن به منظور شفا یافتن و سلامتی کسب کردن است. فرقی نمی­کند از قرآن کریم یا از دعاهای مأثور پیامبر **ج** باشد.

ب: حکم آن: جایز است. از عوف بن مالک**س** روایت است که گفت: «كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ اعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ»[[11]](#footnote-11) «ما در زمان جاهلیت رقیه می­کردیم. گفتیم: ای رسول خدا آن را چگونه می­بینی؟ فرمود: رقیه‌هایتان را برایم وصف کنید اگر در آن شرک نباشد اشکالی ندارد» و از انس بن مالک**س** روایت است که گفت: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلي الله عليه وسلم فِي الرُّقْيَةِ مِنْ الْعَيْنِ وَالْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ»[[12]](#footnote-12) «رسول الله **ج** اجازه­ی رقیه را برای عین[[13]](#footnote-13)، حمه[[14]](#footnote-14) و نمله[[15]](#footnote-15) داده است.» و از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله **ج** فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ»[[16]](#footnote-16) «هرکس می‌تواند که به برادرش نفع برساند پس این کار را انجام دهد.» و از عائشه**ل** روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْهِبْ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»[[17]](#footnote-17) «هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله **ج** شکایت می­کرد، با دست راستش آن را مسح می‌نمود سپس می­فرمود: ای پروردگار مردم! بیماری­اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ­گونه بیماری­ای باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

ج: شرط­های آن: برای جایز بودن و درستی آن سه شرط لازم است:

اول این­که: معتقد نباشد که این کار به تنهایی و بدون اذن خداوند به او نفع می‌رساند. اگر معتقد باشد بدون اذن خداوند و به ذات خود به او نفع می‌رساند، حرام و شرک است. باید معتقد باشد که رقیه بدون اذن خداوند به او نفعی نمی­رساند.

دوم این­که: به وسیله­ی چیزی نباشد که مخالف شریعت خداوند باشد؛ مانند این‌که محتوای دعا نباید درخواست از غیر خداوند یا استغاثه از جن و چیزهایی شبیه آن باشد؛ اگر این‌گونه باشد حرام و شرک است.

سوم این‌که: دارای مفهوم و معنی معلومی باشد اگر از نوع طلسم یا سحر باشد جایز نیست. از امام مالک**/** سؤال شد: آیا کسی می­تواند رقیه کند و از او درخواست رقیه شود؟ امام فرمود: اگر با کلام پاک باشد اشکالی ندارد.

د: رقیه­ی ممنوع: تمام رقیه­هایی که در آن شرط‌های گفته شده وجود نداشته باشد، حرام و ممنوع می‌باشند؛ مانند این‌که رقیه­کننده یا کسی که برایش رقیه می­شود معتقد باشد که آن به ذات خود به او نفع می‌رساند و تأثیر دارد؛ یا این‌که مشتمل بر کلمات شرکی و توسل‌های کفری و کلمات بدعی و مانند این‌ها باشد یا با کلمات نامفهوم مانند طلسم و چیزهایی مانند این‌ها باشد.[[18]](#footnote-18)

سحر چیست؟

سحر در لغت عبارت است از آن‌چه که مخفی شده و سبب آن نامعلوم باشد. و در اصطلاح عبارت است از: افسون‌ها، رقیه و گره­هایی که در قلب‌ها و جسم‌ها تأثیر می­گذارد. پس موجب مریضی و مرگ می­شود؛ رابطه­ی زن و مرد را خراب می‌کند و موجب از هم پاشیدن زندگی­شان می‌شود که تمام این‌ها به اذن و اراده­ی خداوند صورت می­گیرد و آن کفر است و شخص ساحر به خداوند عظیم کافر است و برای او در آخرت نصیب و بهره­ای نیست. الله تعالی می­فرماید: ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ١٠٢﴾ [البقرة: 102] «و آن‌چه را که شیاطین در سلطنت سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیاطین که کافر شدند به مردم سحر آموختند. و نیز از آن‌چه بر آن دو ملک، هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود با این‌که آن دو هیچ­کس را تعلیم نمی­کردند مگر آن‌که می­گفتند: ما آزمایشی هستیم پس زنهار کافر نشوی. آن‌ها از آن دو چیزهایی می‌آموختند که به وسیله­ی آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند. هرچند بدون فرمان خداوند نمی­‌توانستند به وسیله­ی آن به احدی زیان برسانند. و چیزی می­آموختند که برای­شان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً دریافته بودند که هرکس خریدار این باشد در آخرت بهره­ای ندارد. چه بد بود آن‌چه به جان خریدند اگر می‌دانستند.»

و از موارد سحر، دمیدن همراه با تف در گره است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ١ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ٢ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ٣ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ٤ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ٥﴾ [الفلق: 1-5] «بگو پناه می­برم به پروردگار سپیده­دم، از شر آن‌چه خلق نموده و از شر تاریکی چون فراگیر شود و از شر دمندگان افسون در گره­ها و از شر حسود آن­گاه که حسد ورزد»[[19]](#footnote-19).

سؤال: راه درمان سحر چیست؟

جواب: الحمد لله

کسی که دچار سحر شده است، راه علاج آن، سحر نیست؛ زیرا شر و بدی را با بدی از بین نمی­برند و کفر را با کفر نابود نمی­کنند بلکه شر و بدی تنها با نیکی از بین می­رود بدین خاطر هنگامی که از پیامبر **ج** درباره‌ی النشرة سؤال شد فرمود: «آن از عمل شیطان است» والنشرة ذکر شده در حدیث به معنی از بین بردن سحر از شخص سحر زده شده با سحر است. اما اگر با قرآن کریم و دواهای مباح و رقیه­ی شرعی باشد، اشکالی ندارد ولی اگر با سحر باشد همان­گونه که بیان شد جایز نیست؛ زیرا سحر عبادت کردن شیاطین است. ساحر تنها بعد از عبادت کردن شیاطین و خدمت کردن و تقرب جستن به آن­ها می­تواند سحر کند و سحرش آشکار می­شود. لکن الحمد لله مانعی برای علاج شخص سحر زده با قرآن و ادعیه­ی شرعیه و داروهای مباح وجود ندارد همان­گونه که انواع بیماری­ها به وسیله­ی پزشکان معالجه می‌شود. اما این­طور نیست که بیمار به طور حتمی شفا یابد؛ زیرا هر بیماری شفا نمی­یابد، چنان که عمرش کفاف کند شفا می­یابد در غیر این صورت با این بیماری می­میرد اگر چه بهترین و داناترین پزشکان نیز بر او حاضر شوند هنگامی که وقت مردن برسد دوا و معالجه سودی ندارد؛ زیرا خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ [المنافقون: 11] «و هرکس اجلش فرا رسد هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی‌اندازد». درمان و دوا تنها زمانی که اجل فرا نرسیده باشد و خداوند برای بنده شفا را مقدر کرده باشد، سودمند است. مانند این­که کسی به سحر دچار شده و خداوند برای او شفا را مقدر کرده و کسی دیگر نیز به سحر مبتلا شده اما خداوند به منظور آزمایش و امتحان یا اسباب دیگری که فقط خود از آن باخبر است، شفا را برای او مقدر نکرده است. چنان­که خداوند کسی را که هیچ دوایی برای دردش نبوده معالجه کرده است. از پیامبر **ج** روایت است که فرمود: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: «برای هر دردی دوایی است آن­گاه که به بیمار دوا می­رسد او به اذن خداوند از آن خلاص می­شود». و می‌فرماید: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا قَدْ أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ»: «خداوند هیچ دردی را نازل نکرده مگر این­که شفای آن را نیز فرستاده است کسی که آن را دریافت کند، می‌داند و کسی که به آن جاهل باشد، نمی­داند.»

از جمله درمان­های شرعی، معالجه­ی سحر با قرآن است. بر شخص سحر زده بزرگ­ترین سوره­ی قرآن، سوره­ی فاتحه را می­خواند و آن را بر او تکرار می­کند. اگر قرائت کننده­ای نیکوکار و مؤمن که می‌داند هر چیز به قضا و قدر خداوند است و تصرف امور در دست الله تعالی است و اوست که اگر به چیزی بگوید باش، می­شود، بخواند و قرائتش از ایمان، تقوا و اخلاصش باشد و آن را تکرار کند، سحر از بین می‌رود و صاحبش به اذن خداوند شفا می‌یابد. تعدادی از اصحاب رسول الله **ج** بر صحرانشینانی عبور کردند که رئیس­شان را مار نیش زده بود و هرکاری کرده بودند، خوب نشده بود به تعدادی از اصحاب گفتند: آیا شما درمانی سراغ دارید؟ گفتند: بله. یکی از آن­ها سوره­ی فاتحه را بر او خواند. پس او بلند شد مثل این­که بلافاصله از بند آزاد شده باشد خداوند او را از شر نیش مار عافیت داد. و پیامبر **ج** می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكًا»: «رقیه مادامی که شرک نباشد اشکالی ندارد.» پیامبر **ج** رقیه کرده و برایش رقیه شده است. در رقیه خیر و نفع بسیار است. هنگامی که بر سحر زده شده، فاتحه، آیة الکرسی، سوره‌ی اخلاص، معوذتین یا آیات دیگر خوانده شود، همراه با دعاهای وارده در احادیث از پیامبر **ج** مانند این دعا که به منظور رقیه برای بعضی از بیماری­ها سه بار یا بیشتر تکرار می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان­ها! بیماری­اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری­ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد.» و مانند آن­چه که جبریل÷ بر پیامبر **ج** با تکرار سه بار این دعا رقی نمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می­کنم؛ خداوند شفایت می­دهد و به وسیله­ی نام الله تو را محفوظ می‌دارم.» که این رقیه­ای بزرگ و ثابت از پیامبر **ج** است که به وسیله­ی آن، مار گزیدگی، سحر زده شده و مریض، شفا می‌یابد و این که رقیه­ی مریض، سحر زده شده و مار گزیده با دعاهای پاک باشد اشکالی ندارد اگر چه از پیامبر **ج** روایت نشده باشد مادامی که در آن اشکال شرعی نباشد به دلیل این که پیامبر می­فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكًا»: «رقی مادامی که در آن شرک نباشد اشکالی ندارد.» و الله تعالی مریض، سحر شده و چیزهای دیگر را بدون رقی و بدون اسباب از جانب انسان شفا می­دهد؛ زیرا خداوند بر هر چیزی تواناست و حکمت او بر هر چیزی احاطه دارد. خداوند پاک و منزه در کتاب کریمش می­فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ٨٢﴾ [يس: 82] «هنگامی که خداوند اراده­ی چیزی را می­کند همین که می­گوید باش، می‌شود.» حمد و سپاس برای خداوند سبحان به خاطر آن­چه که اقتضا و مقدر می­کند و حکمت فراوان او همه چیز را در برگرفته است.

اگر زمان مرگ مریض فرا رسیده و مقدر شده باشد که با این بیماری بمیرد، مریض شفا نمی­یابد.

از جمله آن­چه که در درمان به کار می­رود، آیات سحر است که در آب خوانده می­شود: از جمله: آیات سحر در سوره­ی اعراف: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ١١٧ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ١١٨ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ١١٩﴾ [الأعراف: 117-119] «و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس (انداخت و اژدها شد) و ناگهان آن‌چه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‏کردند باطل شد. و در آن­جا مغلوب و خوار گردیدند.»

سوره­ی یونس: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ٧٩ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ٨٠ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ٨١ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ٨٢﴾ [يونس: 79-82] «و فرعون گفت: هر جادوگر دانایی را پیش من آورید(79) و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت: آن‌چه را می‏اندازید بیندازید(80) پس چون افکندند موسی گفت: آن‌چه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی‏کند(81) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می‏گرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید.»

سوره­ی طه: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى٦٥ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى٦٦ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى٦٧ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى٦٨ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى٦٩﴾ [طه: 65-69] «(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو می‏افکنی یا (ما) نخستین کس باشیم که می­اندازیم(65) گفت: (نه) بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب­دستی‏های­شان بر اثر سحرشان در خیال او (چنین) می‏نمود که آن‌ها به شتاب می‏خزند(66) و موسی در خود بیمی احساس کرد(67) گفتیم مترس که تو خود برتری(68) و آن‌چه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته‏اند ببلعد در حقیقت آن‌چه سرهم‏بندی کرده‏اند افسون افسون­گر است و افسون­گر هر جا برود رستگار نمی­شود.»

این آیات از جمله آیاتی هستند که خداوند به وسیله­ی آن­ها در درمان سحر سود می­رساند و اگر قاری این آیات را بر آب بخواند و همراه با آن­ها سوره­ی فاتحه، آیة الکرسی، اخلاص و معوذتین را نیز بر آب بخواند سپس آن را روی کسی که گمان می­رود دچار سحر شده است بریزد یا نمی­تواند پیش همسرش برود، به اذن و خواست خداوند شفا می­یابد. و اگر هفت برگ از درخت سدر سبز را بعد از این­که به طور کامل کوبید در آب قرار دهد همانگونه که شیخ عبدالرحمن بن حسن: در فتح المجید از تعدادی از اهل علم در باب (ما جاء فی النشرة) ذکر کرده است و مستحب است که این سه سوره را سه بار تکرار کند (اخلاص، فلق و ناس).

منظور این است که این دواها و آن چه مانند این است از جمله چیزهایی است که برای این ناراحتی به کار می­رود که شامل سحر و ناتوانی از همبستر شدن با همسر می­شود. بسیاری این را به کار برده‌اند و خداوند به وسیله­ی آن به آن­ها نفع رسانده است. کسانی بوده­اند که تنها با خواندن سوره­ی فاتحه شفا یافته­اند و یا تنها سوره­ی اخلاص و معوذتین را خوانده و شفا یافته­اند. نکته­ی مهم این است که معالجه کننده و معالجه شونده باید هردو دارای ایمانی صادق باشند و نسبت به خداوند اطمینان داشته باشند و بدانند که همه­ی کارها در دست خداوند است و او هر چه بخواهد می­شود و اگر چیزی را نخواهد روی نمی­دهد پس کارها به دست خداوندﻷ است آن‌چه خداوند بخواهد می­شود و آن­چه او نخواهد نمی­شود پس با ایمان و راستی با خداوند از جانب خواننده و خوانده شده بر او، مرض و بیماری به اذن و خواست خداوند به زودی از بین می­رود و دواهای جسمی و روحی نیز مفید واقع می­شوند.

از خداوند می­خواهیم که همگی را بر آن چه به آن راضی است موفق بدارد که او شنوایی نزدیک است[[20]](#footnote-20).

درمان انواع سحر

سؤال: درمان کسی که دچار صرف، عطف یا سحر شده است، چیست؟ و چگونه برای مسلمان ممکن است از آن رهایی یابد و ضرری به او نرسد آیا دعا یا ذکری از قرآن و سنت برای آن وجود دارد؟

جواب: الحمد لله.

نمونه­هایی از درمان سحر عبارتند از:

1. به عمل ساحر نگاه می­شود اگر دانسته شد که او مثلاً تکه­ای از مو را در مکانی قرار یا آن را در شانه­ای قرار داده است یا چیزهایی از این قبیل. هنگامی که محل آن دانسته شد آن چیز را از بین می­برید و می­سوزانید و نابود می­کنید چیزی که سحر بر روی آن انجام شده، باطل می­شود و هدف ساحر تحقق نمی­یابد.

2. هنگامی که ساحر شناخته شد، ملزم شود که آن­چه انجام داده را نابود کند. به او گفته می­شود: یا آن­چه انجام دادی را نابود می­کنی یا گردنت را می­زنم. سپس هنگامی که آن چیز را نابود کرد، حاکم مسلمانان او را می­کشد؛ زیرا ساحر بر اساس رأی صحیح، بدون درخواست توبه گردنش زده می­شود؛ همان گونه که عمر**س** آن را انجام داد و از رسول خدا روایت است که فرمود: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» «حد ساحر زدن گردن او با شمشیر است» و هنگامی که حفصه ام المؤمنین**ل** دانست که جاریه­ای بر او سحر انجام داده، او را کشت.

3. خواندن قرآن؛ زیرا که تأثیر بزرگی در نابودی سحر دارد. و بدین صورت است که بر شخص سحر زده یا در ظرفی آیة الکرسی، آیات سحر در سوره­های اعراف، یونس، طه و همراه با آن سوره­های کافرون، اخلاص و معوذتین خوانده شود و برای او شفا و سلامتی را بخواهد خصوصاً با دعای مأثور از پیامبر **ج** که می­فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان­ها! بیماری­اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری­ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد.» و مانند آن­چه که جبریل÷ بر پیامبر **ج** با تکرار سه بار این دعا رقی نمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می­کنم؛ خداوند شفایت می­دهد و به وسیله­ی نام الله تو را محفوظ می­دارم.» و خواندن سوره­ی اخلاص و معوذتین را سه بار تکرار کند و از آن­چه ذکر کردیم در آب بخواند و شخص سحر زده از آن بخورد و با باقیمانده­ی آب یک بار یا بیشتر بر حسب نیاز، خود را بشوید؛ به اذن خداوند سحر نابود می­شود که این را علما رحمهم الله ذکر کرده­اند؛ همان­گونه که شیخ عبدالرحمن بن حسن: در کتاب «فتح المجید شرح کتاب التوحید» در «باب ما جاء فی النشرة» و دیگران ذکر کرده­اند.

4. هفت برگ از درخت سدر سبز را بگیرد و آن را بکوبد و در آب قرار دهد و در آن، آن­چه را قبلاً از آیات و سوره­ها و دعاها گذشت، بخواند و از آن بنوشد و خود را با آن بشوید همان­گونه که آن در درمان مردی که از نزدیکی با همسرش حبس شده بود که هفت برگ از درخت سدر سبر را در آب قرار دادند آیات و سوره­ها و دعاهای گذشته را در آن خواند سپس از آن نوشید و خود را با آن شست که به اذن و خواست خداوند سودمند گشت.

و آیاتی که در آن خوانده می­شود و برگ درخت سدر به نسبت سحر زده‌ها و کسی که ناتوان از نزدیکی و جماع با همسرش است به ترتیب زیر است:

1. خواندن سوره­ی فاتحه.

2. خواندن آیة الکرسی از سوره­ی بقره ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ٢٥٥﴾ [البقرة: 255] «خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‏گیرد و نه خوابی گران آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن اوست کیست آن­کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آن‌چه در پیش روی آنان و آن‌چه در پشت‏سرشان است می‏داند و به چیزی از علم او جز به آن‌چه بخواهد احاطه نمی‏یابند کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ».

3. خواندن آیات سوره­ی اعراف: ﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ١٠٦ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ١٠٧ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ١٠٨ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ١٠٩ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ١١٠ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ١١١ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ١١٢ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ١١٣ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ١١٤ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ١١٥ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ١١٦ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ١١٧ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ١١٨ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ١١٩ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ١٢٠ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ١٢١ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ١٢٢﴾ [الأعراف: 106-122] «(فرعون) گفت: اگر معجزه‏ای آورده‏ای پس اگر راست می‏گویی آن را ارائه بده(106) پس (موسی) عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد(107) و دست‏خود را (از گریبان) بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید (و درخشنده) بود(108) سران قوم فرعون گفتند: بی‏شک این (مرد) ساحری داناست(109) می‏خواهد شما را از سرزمین­تان بیرون کند پس چه دستور می‏دهید(110) گفتند: او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگانی را به شهرها بفرست(111) تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند(112) و ساحران نزد فرعون آمدند (و) گفتند: (آیا) اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود(113) گفت: آری و مسلماً شما از مقربان (دربار من) خواهید بود(114) گفتند: ای موسی آیا تو می‏افکنی و یا این­که ما می‏افکنیم(115) گفت: ‏شما بیفکنید و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند(116) و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس (انداخت و اژدها شد) و ناگهان آن‌چه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید(117) پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‏کردند باطل شد(118) و در آن­جا مغلوب و خوار گردیدند(119) و ساحران به سجده درافتادند(120) (و) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (121) پروردگار موسی و هارون.»

4. خواندن آیات سوره­ی یونس: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ٧٩ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ٨٠ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ٨١ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ٨٢﴾ [يونس: 79-82] «و فرعون گفت: هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (79) و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت: آن‌چه را می‏اندازید بیندازید (80) پس چون افکندند موسی گفت: آن‌چه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی‏کند (81) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می‏گرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید».

5. خواندن آیاتی از سوره­ی طه: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى٦٥ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى٦٦ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى٦٧ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى٦٨ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى٦٩﴾ [طه: 65-69] «(ساحران) گفتند: ای موسی یا تو می‏افکنی یا (ما) نخستین کس باشیم که می‌اندازیم(65) گفت (نه) بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمان‌ها و چوبدستی‏های­شان بر اثر سحرشان در خیال او (چنین) می‏نمود که آن­ها به شتاب می‏خزند(66) و موسی در خود بیمی احساس کرد(67) گفتیم: مترس که تو خود برتری(68) و آن‌چه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته‏اند ببلعد؛ در حقیقت آن‌چه سرهم‏بندی کرده‏اند افسون افسون­گر است و افسون­گر هر­جا برود رستگار نمی­شود.»

6. خواندن سوره­ی کافرون.

7. خواندن سوره­ی اخلاص و معوذتین(سوره­ی فلق و ناس) سه بار.

8. خواندن بعضی از دعاهای شرعی مانند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان­ها! بیماری­اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ­گونه بیماری­ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد.» خوب است و اگر با آن این دعا را سه بار بخواند بهتر است: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می­کنم؛ خداوند شفایت می­دهد و به وسیله­ی نام الله تو را محفوظ می­دارم.» و اگر آن­چه را که گذشت، مستقیماً بر شخص سحر زده بخواند و بر سر و یا سینه­ی او فوت کند، این از سبب­های شفا به اذن و اجازه­ی خداوند همان­گونه که پیشتر گذشت، می­باشد[[21]](#footnote-21).

علاج سحر تعطیل زواج

قبل از خواب وضو بگیرید سپس آیة الکرسی بخوانید و سه بار معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بخوانید و در دو کف دست فوت کنید و آن را بر تمام بدن مسح کنید. گوش دادن به آیة الکرسی به صورت مکرر بر روی نوار و هر روز یک بار به آن گوش دهید.

گوش دادن به معوذات به صورت مکرر بر روی نوار و هر روز یک بار به آن گوش دهید.

رقیه­ی شرعی را بر روی آب بخوانید و از آن بنوشید و در سه روز هر روز یک بار با آن خود را بشویید. بعد از نماز صبح این جمله را صد بار بگویید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو علي كل شيء قدير» موضوعات گفته شده را به مدت یک ماه به طور کامل تطبیق دهید و به اذن خداوند آن از بین می­رود.

قسمت سوم:  
داخل شدن جن به بدن انسان

سؤال: در روزهای گذشته قضیه­ی داخل شدن جن در بدن انسان مطرح شده و به خاطر اختلاف در خلقت، عقلاً محال است. انسان از گِل و جن از آتش خلق شده است و شیاطین جز وسوسه تسلط دیگری ندارند و خداوند قدرتی برای تسلط آن­ها بر انسان قرار نداده است! و نوارهای ضبط شده که منتشر شده، دلیلی بر این امر نیست پس رد شما بر آن چیست؟

جواب: الحمد لله.

داخل شدن جن به بدن انسان از دیدگاه قرآن و سنت و اهل سنت و جماعت و مشاهده و محسوسات، حق است و جز معتزله که عقل­های­شان را بر دلایل کتاب و سنت مقدم داشتند کسی با آن مخالفت نکرده است و ما آن را به صورت مختصر بازگو می‌کنیم:

الله تعالی می­فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏، او را دچار جنون نموده است».

قرطبی در تفسیر آن می‌فرماید: «این آیه دلیل است بر باطل بودن انکار کسانی که صرع را از جهت جن انکار می­کنند و گمان می­کنند که آن به خاطر طبیعت انسان است و شیطان نمی­تواند در انسان نفوذ کند و او را دچار دیوانگی سازد».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می­فرماید: «یعنی روز قیامت از قبرهای­شان جز به مانند کسانی که در اثر تماس شیطان دچار صرع شده­اند، بر نمی‌خیزند. ابن عباس می­گوید: کسی که ربا می­خورد، روز قیامت چون دیوانه­ای که حالت خفگی دارد برمی­خیزد».

در حدیث صحیح نسائی از ابی الیسر روایت می­کند که پیامبر **ج** در دعایش می­فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْهَرَمِ وَالتَّرَدِّي وَالْهَدْمِ وَالْغَمِّ وَالْحَرِيقِ وَالْغَرَقِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ...»: «پروردگارا پناه می­برم به تو از پیری همراه با خرفتی، از افتادن از جای بلند، غم و ناراحتی، از مردن به وسیله­ی سوختن و غرق شدن و پناه می­برم به تو از این­که شیطان هنگام مرگ با لمس کردن به من آسیب برساند و...» المناوی در کتاب «فیض» ج: 2، ص: 148 در شرح عبارت «وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ» می‌گوید: یعنی مرا دچار صرع کند و مرا به بازی بگیرد و دین و عقلم را هنگام مرگ به فساد کشاند؛ با خصومت و دشمنی که دارد باعث لغزش قدم­ها و از دست دادن عقل و بردباری شود و بر شخص هنگام جدایی از دنیا او را گمراه کند یا مانع توبه­ی او گردد.

ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» 24/276 می­گوید: داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق اهل سنت و جماعت مورد تأیید است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏، او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح از پیامبر **ج** ثابت است که می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَي الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می‌یابد».

عبدالله بن احمد بن حنبل می­گوید: «به پدرم گفتم: کسانی هستند که می­گویند جن داخل بدن دیوانه نمی‌شود. گفت: پسرم دروغ می­گویند، جن بر زبان شخص جن زده سخن می‌گوید».

ابن تیمیه در توضیح آن می­گوید: «آن­چه که او گفته است امری مشهور است چون شخصی که دچار صرع شده است به زبانی سخن می­گوید که معنای آن دانسته نمی­شود و به بدنش ضربه­های بزرگی وارد می‌شود که اگر به شتر وارد شود آثار آن بر جای می­ماند ولی شخص دیوانه نه ضربه­ای را که به او می­زنند احساس می­کند و نه کلامی که بر زبانش جاری می­شود را می‌فهمد. و ممکن است شخص دچار صرع شده کاری را برای شخص سالم نیز انجام دهد؛ و قالیچه­ای که بر آن نشسته است را جمع کند و اسباب و وسایل را جابجا کند و از مکانی به مکان دیگر رود و کارهای دیگر نیز انجام دهد. اما کسی که او را مشاهده کند برایش مشخص می­شود کسی که بر زبان آن فرد سخن می­راند و حرکت دهنده این اجسام است کسی دیگر غیر از آن فرد است». و می­فرماید: «و هیچیک از امامان مسلمانان داخل شدن جن در بدن شخصی دچار صرع شده، انکار نکرده­اند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت آن را انکار کرده است بر شریعت خداوند دروغ بسته است چون دلایل شرعی وارد شدن جن به بدن انسان را نفی نمی‌کند».

داخل شدن جن در بدن انسان از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر **ج** و به اتفاق اهل سنت و جماعت که بعضی از سخنان­شان را آوردیم، مورد تأیید است.

اما این فرموده­ی الله تعالی: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: 102] «بدون فرمان خدا نمی‏توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند» هیچ شکی نیست که این دلیل واضح و آشکار است که جن نمی‌تواند به وسیله­ی سحر یا صرع یا انواع دیگر از اذیت­ها یا گمراهی­ها به کسی ضرر برساند مگر این­که خداوند اراده کرده باشد. حسن بصری می‌گوید: همان­گونه که الله تعالی می­فرماید هرکس که خداوند بخواهد شیطان بر او مسلط می­شود و هرکس را خداوند نخواهد شیطان نمی­تواند بر او تسلط یابد. پس شیطان که جنی کافر است بر مؤمنانی که دچار گناهان شده و از ذکر و یاد خدا و خالص گرداندن عبادت برای او، دور شده­اند تسلط می­یابد اما نسبت به بندگان صالح خداوند شیطان قدرتی ندارد همان­گونه که می­فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا٦٥﴾ [الإسراء: 65] «در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست و حمایت­گری (چون) پروردگارت کافی است».

اما سبب­های صرع: ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» 19/39 می­گوید: «مس انسان توسط جن ممکن است به خاطر دوست داشتن، شهوت و عشق باشد همان­گونه که میان انسان‌ها روی می‌دهد... و می­تواند به خاطر تنفر و مجازات باشد که بیشتر از این نوع است؛ مانند این­که بعضی از انسان­ها آن‌ها را اذیت کنند یا گمان کنند که آن­ها عمداً آن­ها را اذیت کرده­اند یا بر بعضی از آن­ها ادرار کنند یا آب گرمی را بر آن­ها ریخته باشند یا بعضی از آن­ها را کشته باشند اگر چه انسان آن را درک نمی­کند. جهل و ظلم در جن باعث می­شود که بیشتر از آن­چه انسان‌ها مستحق آن هستند آن‌ها را مجازات کنند و ممکن است که از روی شوخی این کار را بکنند و به مانند انسان سفیه آسیب برسانند».

می­گویم: راه نجات از مس شیاطین ذکر و یاد نام الله و بسم الله گفتن در ابتدای هر کاری است هم­چنان که به صورت صحیح بسم الله و ذکر خداوند در امور بسیاری مانند غذا خوردن، آب نوشیدن، سوار شدن، دستشویی رفتن، نزدیکی کردن با همسر و چیزهای دیگر از پیامبر **ج** روایت شده است.

اما برای درمان آن ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» 19/42 می‌گوید: جن هنگامی که بر انسانی تجاوز نمود از حکم خداوند و رسولش او را باخبر سازید و بر او اقامه­ی حجت کنید و او را به کارهای پسندیده، امر و از کارهای ناپسند نهی کنید همان­گونه که با انسان این کار را انجام می­دهید؛ زیرا خداوند می­فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا١٥﴾ [الإسراء: 15] «ما تا پیامبری نفرستیم هرگز آن­ها را عذاب نخواهیم کرد» سپس فرمود: و هنگامی که جن با امر و نهی و روشن کردن موضوع بیرون نیامد، جایز است که او را صدا زند و دشنام دهد و تهدید کند و لعنت کند همان­گونه که رسول الله **ج** با شیطان هنگامی که با شعله­ای از آتش به طرف پیامبر **ج** آمد و خواست به صورت او پرتاب کند سه بار فرمود: «أعوذ بالله منك، وألعنك بلعنة الله»[[22]](#footnote-22) «از تو به خداوند پناه می­برم و تو را به لعنت خداوند لعنت می­کنم». و بر علیه او می­تواند به وسیله­ی ذکر خداوند و خواندن قرآن یاری بگیرد به خصوص آیة الکرسی که پیامبر **ج** درباره­ی آن می‌فرماید: «من قرأها لَنْ يَزَالَ مَعَكَ مِنْ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّي تُصْبِحَ»[[23]](#footnote-23) «هرکس آن را بخواند از جانب خداوند محافظی برایش قرار داده می­شود که هرگز از او دور نمی­شود و شیطان تا هنگامی که صبح می­شود به او نزدیک نمی­گردد». خواندن معوذتین نیز بدین گونه است.

اما پزشکی که بر آن­چه ما برای درمان شخص مصروع بیان کردیم اعتماد نکند هیچ چیز دیگری به شخص مصروع کمک نمی‌کند[[24]](#footnote-24).

مس انسان توسط جن و احکام مربوط به مس:

آیا امکان دارد که جن انسان را مس کند؟ اگر چنین چیزی ممکن است پس چگونه انسان در مقابل اعمالش هنگام وارد شدن جن به بدنش در روز قیامت مسئول است؟

جواب: الحمد لله.

اولاً: امکان دارد که جن به وسیله­ی داخل شدن در بدنش او را دچار نارحتی کند که خداوند این مورد را در کتابش بیان کرده است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏، او را دچار جنون کرده است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه می­گوید: «داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق امامان اهل سنت و جماعت ثابت است. الله تعالی می­فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏، او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح از پیامبر**ج** ثابت است که می­فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَي الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خودن در بدن جریان می‌یابد»[[25]](#footnote-25).

ثانیاً: داخل شدن جن به بدن انسان باعث مریضی است. چنان­چه انسان با وجود این مریضی نیز عقل و اختیار خود را از دست نداد در مقابل سخنان و کردارش، مورد بازخواست قرار می­گیرد اما اگر این مریضی بر او غلبه کند به گونه­ای که عقل و اختیارش را از دست بدهد، مانند دیوانه، تکلیفی بر او نیست بدین خاطر در لغت عربی «المس» به «الجنون» یعنی دیوانه معنی شده است[[26]](#footnote-26).

ولی با این حال مسئول آسیب­های مالی است که در حالت جنون به مردم وارد می­کند چنان که اگر مال کسی را تلف کند، مسئول است[[27]](#footnote-27).

در «الموسوعة الفقهیة» (ج: 16 ص: 106) آمده است: «فقها بر این­که مجنون چون بیهوش و خواب است اجماع دارند و به دلیل از دست دادن اختیار، چون بی‌هوشی است که در خواب حرف می­زند و کلماتی چون طلاق، اسلام، ارتداد، خرید و فروش کردن و چیزهای دیگر بر زبان می­راند و حالت جنون شدیدتر است لذا باطل بودن آن به خاطر جنون اولی­تر است؛ زیرا مجنون قدرت تعقل، تشخیص و اهلیت ندارد و در این باره، به این فرموده پیامبر **ج** استدلال می‌کنند: «رُفِعَ القَلَمُ عن ثلاثةٍ: عن النائمِ حتى يستيقظَ، وعَن الصبِيِّ حَتى يَحتلمَ، وعَن المجنونِ حتى يَعْقل»[[28]](#footnote-28) «تکلیف از سه دسته برداشته شده است: 1. کسی که خوابیده تا زمانی که بیدار می­شود 2. کودک تا زمانی که به سن بلوغ می­رسد 3. مجنون تا وقتی که هوشیار می‌گردد» و هر نوع تصرف زبانی که موجب ضرر و زیان باشد نیز همین­گونه است».

و در (ج: 16 ص: 107) آمده است: «اما به نسبت حقوق دیگران شخص مجنون مسئول است و مسئولیت آن متوجه ولی و سرپرست او می­گردد و باید از دارایی مجنون، ضرر شخص آسیب دیده جبران شود. هنگامی که از او گناهانی روی می­دهد بصورت پولی از او گرفته می­شود. اگر در حالت جنون دارایی انسانی را تلف کند خسارت آن دارایی بر او واجب است و اگر کسی را بکشد در مقابل قصاص نمی­شود ولی دیه­ی مقتول از او گرفته می‌شود»[[29]](#footnote-29).

داخل شدن جن در بدن انسان و مخاطب قرار دادن او:

سؤال: هنگامی که جن به وسیله­ی تماس یا سحر وارد بدن انسان می‌شود آیا این امکان وجود دارد که جن داخل بدن انسان را مورد خطاب قرار داد و او را به اسلام دعوت نمود و برایش موعظه کرد یا این­که آن دروغ و سحر است؟

جواب: الحمد لله.

مورد خطاب قرار دادن جن و پند و موعظه برای او و دعوت کردنش به اسلام دروغ و جادو نیست بلکه آن امر ممکنی است که در بیشتر مواقع روی داده و بیشتر جن­ها اسلام­شان را آشکار کرده­اند.

اما این بدان معنی نیست همه­ی کسانی که چنین ادعایی می­کنند در ادعای خویش صادق هستند؛ مواردی روی داده که دروغ گفته­اند اما دروغ تعدادی از این جادوگرها، روی دادن آن را در تعدادی از مردم نفی نمی­کند.

ابن القیم: در «زاد المعاد» (ج: 4 ص: 68-69) از ابن تیمیه نقل می­کند که او جن را مورد خطاب قرار داده و او را پند و اندرز داده و از ظلم نهی کرده است که نص کلامش إن شاء الله در ادامه می‌آید.

ابن باز ذکر می­کند: زنی که دچار جن زدگی شده بود آن جن اسلامش را در مقابل شیخ آشکار کرد و تعدادی از مردم آن را انکار کرده­اند که شیخ مقاله­ای را نوشت و در آن خطای کسانی که منکر آن هستند را روشن نمود. شیخ در جواب چنین گفت: «گفته­اند که مانند این روی­داد را شخصی انکار کرده است و بیان کرده که آن دروغ و فریب است در حالی که آن سخن را به همراه آن زن ضبط کرده و او آن سخنان را نگفته است. نواری که در آن سخنانش را ضبط کرده بود را درخواست کردم و آن­چه را که ذکر کرده بود را دانستم. بسیار تعجب کردم از اجازه دادن او از این­که آن ضبط شود همراه با این­که من از جن تعدادی سؤال پرسیدم و او به آن‌ها جواب داد پس عاقل چگونه گمان می­برد که سؤال پرسیدن و جواب دادن ضبط می‌شود؟ این از بدترین و باطل­ترین اشتباهات است و هم­چنین گمان کرده که اسلام آوردن جن به وسیله­ی انسان مخالف فرموده­ی الله تعالی در داستان سلیمان÷ است که می‌فرماید: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ [ص: 35] «به من پادشاهی­ای عطا فرما که به هیچ­کس بعد از من آن را نبخشی». شکی نیست که این استدلال از جانب شخص مدعی اشتباه و فهمش باطل است خداوند او را هدایت کند؛ اسلام آوردن جن بر دست انسان مخالف دعای سلیمان نیست.

جن­های بسیاری بر دست رسول الله **ج** مسلمان شدند که خداوند آن را در سوره­ی احقاف و جن بیان کرده است و در صحیحین از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله **ج** فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَذَعَتُّهُ وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوثِقَهُ إِلَي سَارِيَةٍ حَتَّي تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَام رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِيًا»، وروي النسائي علي شرط البخاري عن عائشةل أن النبي ج كان يصلي فأتاه الشيطان فأخذه فصرعه فخنقه قال رسول الله ج: «حتي وجدت برد لسانه علي يدي ، ولولا دعوة سليمان لأصبح موثقا حتي يراه الناس»: «شیطان خود را به من نشان داد که داشت به طرف من می­آمد تا باعث شود نمازم را قطع کنم. پس خداوند مرا بر او مسلط کرد و گلویش را گرفتم. تصمیم گرفتم که او را بر ستون (مسجد) ببندم تا صبح شود و دیگران به او بنگرند که سخن سلیمان÷ را به یاد آوردم که دعا کرد: «به من پادشاهی عطا فرما که هیچ­کس بعد از من آن را نبخشی» خداوند، شیطان را با خواری و ذلیلی دور راند». و نسائی به شرط بخاری از عایشه**ل** روایت می­کند که رسول الله **ج** فرمودند: «تا آن­جا که سردی زبانش را بر دستم احساس کردم و اگر دعای سلیمان÷ نبود او را محکم می­بستم تا مردم او را ببینند.»

پیامبر **ج** در حدیث صحیح که شیخین از صفیه**ل** روایت کرد­اند، می­فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَي الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می­یابد».

هم­چنین در احادیث صحیح از پیامبر **ج** روایت است که همراه هر انسانی حتی پیامبر **ج** ملائکه و شیطانی می­باشد جز این­که خداوند پیامبر را بر آن شیطان یاری داد پس او مسلمان شد و او را جز به نیکی امر نمی‌نمود.

کتاب خدا، سنت رسول الله **ج** و اجماع امت بر داخل شدن جن به بدن انسان و او را دچار صرع نمودن، دلالت دارد. پس چگونه ممکن است کسی که منتسب به علم است آن را بدون علم و هدایت و تنها به تقلید از اهل بدعت که مخالف اهل سنت و جماعت هستند، انکار کند؟ والله المستعان ولا حول ولا قوة إلا بالله . خواننده گرامی إن شاء الله آن چه از کلام اهل علم در این مورد آماده شده است را برایت بیان می‌نمایم.

کلام اهل تفسیر در مورد این فرموده الله تعالی: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏، او را دچار جنون کرده است».

ابوجعفر بن جریر: می­گوید: «یعنی به وسیله­ی آن شیطان در دنیا او را دچار دیوانگی و جنون می‌کند».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می­گوید: «یعنی روز قیامت از قبرهای­شان جز به مانند کسانی که در اثر تماس شیطان دچار صرع شده­اند، برنمی خیزند».

قرطبی در تفسیر آن می­فرماید: «این آیه دلیل است بر باطل بودن کسانی که صرع را از جهت جن انکار می­کنند و گمان می­کنند آن به خاطر طبیعت انسان است و شیطان نمی­تواند در انسان نفوذ یابد و او را دچار دیوانگی کند».

کلام مفسرین در این باره بسیار است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه: در کتابش «إیضاح الدلالة فی عموم الرسالة للثقلین» که در «مجموع الفتاوی» (ج: 19، ص: 9-16) موجود است می‌گوید: «دسته­ای از معتزله چون جبائی، ابوبکر رازی و غیر آن‌ها داخل شدن جن در بدن مصروع را انکار اما وجود جن را انکار نمی­کنند و دلیل‌شان این است که این موارد از رسول خدا **ج** روایت نشده است اگر چه در این مورد دچار خطا شده­اند و بدین خاطر اشعری در کتاب «مقالات» بیان می­کند: «اهل سنت و جماعت می­گویند که جن داخل بدن کسی که دچار صرع شده است می­شود، همان­گونه که خداوند متعال می­فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏ او را دچار جنون کرده است» (که این موضوع را در جای خود بسط و توضیح داده است).

هم­چنین ابن تیمیه: در (ج: 24، ص: 276-277) از «مجموع الفتاوی» می­گوید: «وجود جن به وسیله­ی قرآن، سنت پیامبر و سلف امت و امامان‌شان ثابت است و هم­چنین داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق امامان اهل سنت و جماعت مورد تأیید است؛ الله تعالی می­فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾: «کسانی که ربا می‏خورند، (از گور) برنمی‏خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس‏ او را دچار جنون کرده است» و در حدیث صحیح، پیامبر **ج** می­فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَي الدَّمِ»: «شیطان در فرزندان آدم به مانند خون در بدن جریان می­یابد».

عبدالله بن احمد بن حنبل می­گوید: «به پدرم گفتم: کسانی هستند که می­گویند: جن داخل بدن دیوانه نمی‌شود. گفت: پسرم دروغ می­گویند، جن بر زبان شخص جن زده سخن می­گوید». و آن امری آشکار است چون شخصی که دچار صرع شده است به زبانی سخن می­گوید که معنای آن را نمی­داند و به بدنش ضربه­های بزرگی می­زنند که اگر به وسیله­ی آن شتر زده شود نشانه­ای از خود به جای می­گذارد و با این حال شخص دیوانه نه ضربه را احساس می­کند و نه کلامی را که بر زبانش جاری می‌شود، می­داند. و ممکن است شخصی که دچار صرع شده برای شخص سالم کاری انجام دهد؛ و قالیچه‌ای که بر آن نشسته است را جمع کند و اسباب و وسایل را جابجا کند و از مکانی به مکان دیگر رود و کارهای دیگری نیز انجام دهد. کسی که مصروع را مشاهده کند برایش مشخص می­شود، کسی که بر زبان آن فرد سخن می‌گوید و حرکت دهنده­ی این اجسام می­باشد، نوعی دیگر غیر از انسان است. و هیچیک از امامان مسلمانان داخل شدن جن در بدن شخص دچار صرع شده را انکار نکرده­اند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت آن را انکار کرده است بر شریعت خداوند دروغ بسته است چون دلایل شرعی آن را نفی نمی‌کنند».

امام ابن القیم: در کتابش «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» (ج: 4، ص: 66-69) می­گوید: «صرع دو نوع است: نوعی از آن ناشی از شیاطین و نوع دیگر از آن ناشی از بهم خوردن تعادل و نوعی مرض است که در این مورد پزشکان به برسی علل و راه چاره­ی آن می­پردازند اما در مورد صرعی که سبب آن شیاطین هستند، پزشکان و دانشمندان به وجودش معترف ولی از علاجش ناتوانند؛ و معترفند که درمان آن به وسیله­ی ارواح پاک و بلند مرتبه صورت می­گیرد و آثار آن را دفع می‌کند و به مقابله با کارهای آن­ها می‌پردازند و آن را باطل می­کنند که بقراط در بعضی از کتاب­هایش به آن پرداخته است و تعدادی از درمان صرع را بیان می‌کند و می­گوید: این تنها برای صرعی که سبب آن به هم خورد تعادل درونی است سودمند است اما صرعی که ناشی از جن است، این درمان چاره ساز نیست.

اما در بین پزشکانی که به نوعی از جهل و گمراهی مبتلا هستند، این نوع صرع را انکار می­کنند و نمی‌پذیرند که شیاطین در بدن مصروع تأثیر بگذارد ولی واقعیت این است که آن‌ها نمی­دانند؛ چون این امر موضوع علم پزشکی نیست چنان‌چه علل چیزی دانسته نشد آن را انکار کنند در حالی‌که حواس و واقعیت بر آن شاهد است و ارجاع دادن آن­ها بر درمان بعضی از بیماری­ها به منزله­ی درمان همه­ی آن­ها نیست.

تا آن­جا که می­گوید: «و پزشکان گمراه جز صرع ناشی از عدم تعادل درونی را نمی­پذیرند و هرکس دارای عقل است و شناختی نسبت به جن­ها و تأثیر آن‌ها دارد نسبت به کسی که به آن جاهل است و یا دچار ضعف عقلی است، می­خندد.

درمان این بیماری از دو طریق صورت می­گیرد: یک راه از طریق خود مصروع و یک راه از طریق مداوا کننده.

از جهت مصروع: به وسیله­ی تقویت درونی صورت می‌گیرد. و به راستی توجهش را به سوی به وجود آورنده و آفریننده این روح­ها گرداند و با پناه بردن به چیزهای صحیح که قلب و زبان بر آن یک صدا باشند و این نوعی جنگ است. و جنگجو از جنگ با دشمنش جز به دو دلیل دست بر نمی‌دارد: اسلحه­ی درستی با خود داشته باشد و یاری دهنده­ای قوی داشته باشد. پس زمانی که یکی از این دو را نداشته باشد اسلحه­های بسیار او را بی نیاز نمی­کنند پس زمانی که هیچ کدام از این دو امر را نداشته باشد و قلبش خالی از توحید، توکل، تقوا باشد و هیچ سلاحی نداشته باشد باید وضعش چگونه باشد؟

دوم از جهت مداوا کننده: او نیز باید این دو اسباب را داشته باشد تا آن‌جا که مداوا کننده به این سخن اکتفا می­کند: «اخرج منه»: «از وجود او خارج شو» یا می­گوید: «بسم الله» یا می­گوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» و پیامبر **ج** فرموده بود: «اخرج عدو الله، أنا رسول الله» «خارج شو ای دشمن خدا من رسول خداوند هستم.»

دیدم که شیخ ما کسی را به سوی مصروع می­فرستاد تا جنی را که به بدن او وارد شده، مورد خطاب قرار دهد؛ و او به آن شخص مصروع می­گفت: شیخ به تو می‌گوید: خارج شو و این کار برای تو حلال نیست در نتیجه­ی آن، جن از شخص مصروع بیرون می­آمد و چه بسا شخصاً او را مورد خطاب قرار می‌داد و چه بسا جن نافرمان و سرکشی باشد که با زدن از وجود او خارج شود در حالی که مصروع نجات می­یابد اما احساس درد نمی­کند. ما و دیگران آن را بارها مشاهده کرده­ایم….

تا آن­جا که می­فرماید: «خلاصه این­که این نوع از صرع و درمان آن را جز عده­ی کمی از اهل علم، عقل و معرفت انکار نکرده­اند و بیشتر تسلط ارواح خبیث بر اهل آن از جهت ضعف دینی و ویران بودن قلب­ها و زبان­های­شان از حقیقت ذکر و دعاها و پناهگاه نبوی و ایمانی است روح خبیث شخصی را که هیچ سلاحی ندارد و چه بسا عریان باشد، در بر می­گیرد و در او اثر می‌کند».

و آن­چه ما از دلایل شرعی و اجماع اهل علم از اهل سنت و جماعت ذکر کردیم بر جواز داخل شدن جن به بدن انسان دلالت دارد که برای خوانندگان، باطل بودن سخن کسی را که آن را انکار می­کند، روشن می‌گرداند.

نکته:

آن­چه از احادیث صحیح و کلام اهل علم در مورد خطاب قرار دادن جن و پند و اندرز و دعوتش به سوی اسلام و قبول دعوت از جانب او ذکر کردیم مخالف سخن سلیمان÷ در سوره­ی ص نمی­باشد که می‌فرماید: ﴿وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ [ص: 35] «به من پادشاهی­ای عطا فرما که به هیچ­کس بعد از من آن را نبخشی» هم­چنین او را به معروف امر کردن و از منکر نهی کردن و در صورت امتناع از خروج، زدن او، مخالف آیه­ی ذکر شده نمی­باشد بلکه آن از جهت دفع مهاجم و یاری دادن مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر است؛ همان­گونه که آن با انسان انجام می‌گیرد، واجب است[[30]](#footnote-30).

شکل­های حضور جن در بدن انسان

تعریف مس:

مس به معنی داخل شدن جن در بدن انسان به منظور اذیت کردن، سکنی گزیدن و یا بر او حکم کردن است و بعضی می­گویند: تلبس با مس تفاوت دارد اما حقیقت هر دو یکی است. تلبس یعنی حضور جن در بدن انسان و حکم کردن جن بر او است.

انواع مس:

داخل شدن به خاطر عشق:**[[31]](#footnote-31)**

یکی از جن­های مذکر، عاشق یکی از انسان­های مؤنث می­شود در نتیجه داخل بدن او می­شود گاهی این نوع از مس زمانی روی می­دهد که شخص در رخت­خوابش است و با همسرش قبل از این­که نام خدا را بیاورد، نزدیکی می­کند\_ به خصوص در تابستان- که لباس نازک می­پوشند و بدن تقریباً لخت است و یا هنگام داخل شدن به دستشویی و حمام (برای استحمام کردن) بدون گفتن بسم الله یا گاهی صدایی می‌شنود که یکی از مقابل یا پشت سر او را می‌گیرد یا حرکتی را در اعضای تناسلی اش احساس می‌کند و عکس این مورد نیز صحیح است؛ یعنی این­که یکی از جن­های مؤنث عاشق یکی از انسان­های مذکر شود و تقریباً کارهای گفته شده را با او انجام می‌دهد.

نشانه­های این نوع مانند برآمدگی در اعضای تناسلی، درد و ناراحتی شدید در هنگام خواب در پستان­ها، تنفر شدید از همسر در حالت جماع و نزدیکی، بسیار دچار احتلام شدن در خواب و دیدن شبه­هایی که در خواب با تو جماع می­کنند.

داخل شدن جن به خاطر انتقام:

انسان بر جنی تجاوز کند و جن برای انتقام از او دست به کار شود و او را اذیت کند؛ مثلاً انسانی آب گرمی را در حمام بریزد یا این­که داخل حمام شود بدون این­که استعاذه بگوید و بدون این­که بداند بر جن (که در شکاف دیوار یا لانه حشرات است)، ادرار نماید، اذیت کردن حیواناتی چون سگ و گربه، یا این­که انسان ناخواسته بر روی جنی که خوابیده است برود یا بدون این­که متوجه شود جنی را بکشد و جن به خاطر انتقام از آن شخص دست به این کار بزند؛ کشتن مارها در خانه­ها بدون این­که او را نهی کرده باشد. فریاد زدن، بسیار گریه کردن، موسیقی و خواندن قرآن در جریان آب­ها، پریدن یا افتادن از مکان بلند بدون این­که نام خدا را برده باشد که ممکن است بر مکانی که در آن جنی خوابیده یا خبر ندارد بیفتد. انداختن سنگ در چاه یا در دشتی بدون این­که نام خدا را بیاورد که در آن هنگام به جنی برخورد کند. خواندن کتاب­های سحر و احضار جن، سم پاشی کردن حشرات بدون گفتن بسم الله.

انتقام غیرمستقیم: هنگامی که شیطان نتواند از شخص معینی به خاطر پایبند بودن آن انسان به اذکار و اوراد روزانه یا به خاطر سببی از این اسباب انتقام بگیرد در این هنگام شیطان به اذن و اراده­ی خداوند بر عزیزی یا نزدیک­ترین شخص به آن انسان مسلط می­شوند؛ مانند داخل شدن در همسر به خاطر انتقام از شوهر.

به خاطر ظلم نمودن به انسان: این مورد غالباً به خاطر غفلت انسان از ذکر و یاد خدا روی می­دهد؛ الله تعالی می­فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ٣٦﴾ [الزخرف: 36] «هرکس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می‏گماریم تا برایش همدمی باشد».

داخل شدن به خاطر سکنی گزیدن و ماندن در آن:

و این نوع نادری از داخل شدن است و در مناطق دوردست اتفاق می‌افتد؛ هنگامی­که برای جن داخل شدن در بدن انسان ممکن می­شود و در آن به خاطر فراوانی جا ساکن می­شود و در جسد انسان می‌نشیند و آن را مانند منزل خود می­داند، از خوردنی که بر آن بسم الله گفته نشده می‌خورد و بدن انسان او را حمل می­کند و به وسیله­ی او راه می­رود و این مورد کمتر اتفاق می­افتد.

داخل شدن به خاطر کمک کردن:

این نوع نیز کم اتفاق می­افتد بدین گونه که تعدادی از جن­ها برای کمک کردن فردی در کاری یا کارها دست به این کار می­زنند یا این­که او را ضعیف می­بینند و گمان می­کنند که با داخل شدن در بدن او به او کمک کرده­اند.

داخل شدن در بدن انسان به سبب سحر: جنی که در خدمت ساحر است به خاطر اذیت کردن مورد سحر زده شده وارد بدن او می­شود.

داخل شدن به سبب چشم­زخم: شیطان در بدن چشم خورنده با عمل چشم زننده نفوذ می­یابد و وارد بدنش می­گردد.

شکل­های حضور جن بر بدن انسان:

1. وسوسه: وسوسه گاهی از نفس انسان و گاهی از شیطان است. الله سبحانه و تعالی در سوره­ی ق می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ١٦﴾ [ق: 16] «و ما انسان را آفریده‏ایم و می‏دانیم که نفس او چه وسوسه‏ای به او می‏کند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک­تر هستیم» و در سوره­ی طه می­فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى١٢٠﴾ [طه: 120] «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‏شود راهنمایی کنم؟» و در سوره­ی ناس می­فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ١ مَلِكِ النَّاسِ٢ إِلَهِ النَّاسِ٣ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ٤ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ٥ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ٦﴾ [الناس: 1-6] «بگو پناه می‏برم به پروردگار مردم(1) پادشاه مردم(2) معبود مردم(3) از شر وسوسه‏گر نهان(4) آن کس که در سینه‏های مردم وسوسه می‏کند(5) چه از جن و (چه از) انس». پس نفس، انسان، و جن هر کدام دارای وسوسه هستند. وسوسه ممکن است از داخل یا خارج باشد اما شیطان هنگامی که وارد بدن انسان شود، وسوسه­اش بسیار تأثیرگذار است و شخص جن زده را در سرگردانی ذهنی پیوسته قرار می­دهد و از او توان تمرکز، تفکر و خشوع در نماز را به خاطر شدت وسوسه می­گیرد. شیطان، شخص جن زده را دچار شک و تردید می­کند و در تصرفات، سخنان و کارهایش و در سخنان، کارها و تصرفات دیگران دچار تردید می­نماید و آن در خلال آن­چه است که شیطان به قلبش وسوسه می­کند تا آن­جا که آن وسوسه را باور می­کند و به خود تلقین می‌کند و به درستی آن معتقد می‌شود در نتیجه برای دخل و تصرف شیطان از طریق وسوسه، خوار و ذلیل می­گردد.

2. حاضر شدن بر بدن انسان: شیطان بر قسمتی از بدن مریض وارد می‌شود و باعث درد در پشت یا سرش می­گردد و شنیدن و دیدن را به طور کامل از دست می­دهد و این مرض روزهای بسیاری ادامه می‌یابد و این مانند فلج همیشگی است که به سبب جن بوجود می­آید.

3. حضور کامل: حضور جن در بدن مریض حضور کامل است و بر زبانش سخن می­گوید و با بدنش فاصله­ای را با سختی یا مشاجره کردن با مردم، یا به حالت فرار می­پیماید. در تمام این مدت جن در بدن مریض وجود دارد و مریض چیزی نمی­داند تا آن­جا که از شیاطین کسانی هستند که تمام مدت حاضر هستند و در ماشین می­نشینند و با مریض سفر می­کنند و او نمی­داند و این مدت حضور جن که به خاطر ضعف ایمانی و بدنی است با قوی شدن دوباره­ی انسان متوقف می­شود.

4. حضور مشترک: و این شبیه حضور زن و شوهر و حضور کامل است اما مرتبه­ای از آن پایین­تر است و آن این که شیطان بر بدن انسان وارد می­شود و ممکن است تمام وجود انسان، از نوک سر تا پاهایش را در برگیرد و انسان هرچیزی را که اطرافش روی می­دهد، می­فهمد اما با کلامی سخن می­گوید و کاری را انجام می­دهد بدون این­که بخواهد آن را انجام دهد بلکه از انواع جن این است که بر زبان انسان سخن می­گوید و ممکن نیست که مشخص کند و بداند که چه کسی است که دارد سخن می­گوید تا آن­جا که خود مریض نیز نمی­داند و این نوع حضور را بسیاری از شیاطین در حالات سحر انجام می­دهند به خصوص در حالات سحر تفرق و جدایی. در این حالت شیطان حاضر می­شود و با دیگری مشاجره می‌کند تا این­که جدایی روی می­دهد.

5. تماس جن با انسان در رخت­خواب: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ١٧٥﴾ [آل عمران: 175] «در واقع این شیطان است که شما را از دوستان خود می‏ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید».

این نوع دارای نشانه­های بسیاری از جمله آشفتگی، بی­خوابی، لرزش بدن، کابوس­ها و اشکال ترسناک (چون مار، سگ، گربه، الاغ، استر، عقرب، عنکبوت، مارمولک، گاو، شتر، میمون، پلنگ، فیل و شبح‌های ترسناک) می‌باشد.

اگر سبب داخل شدن به خاطر عاشق شدن انسان بوده است، برای جن روشن می­کنید که کار او حرام است و به دلیل این کار روز قیامت مجازات می­شود و از عذاب و عقاب خداوند او را بترسانید.

اگر سبب داخل شدنش به خاطر ظلم و تجاوز بر انسان بوده است برایش روشن گردانید که عاقبت ظالمان بسیار ناگوار است و آن­چه خداوند از عقاب و مجازات برای ظالمان در روز قیامت آماده کرده است، روشن گردان. الله تعالی می­فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا٢٩﴾ [الكهف: 29] «ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‏ایم که سراپرده‏هایش آنان را در بر می‏گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‏ها را بریان می‏کند یاری می‏شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است».

اگر این کار جواب داد و مراد حاصل شده قبل از این که خارج شود، از او عهد بگیرید و این عهد یا مانند آن را پشت سر او تکرار کنید: «از تو عهد می‌گیرم که از این بدن خارج شوی و دوباره به آن برنگردی و وارد بدن هیچ مسلمان دیگری نشوی و اگر از عهد و پیمانی که با من بسته­ای، تجاوز کنی و آن را بشکنی، لعنت خدا، ملائکه و همه­ی مردم بر تو باد».

سپس به او بگو از کجا خارج می­شوی؟ اگر گفت از چشم یا از شکمش، بگو: نه بلکه از دهان، بینی یا از انگشتان دست یا پا خارج شو.

بعد از این­که تأیید کرد که خارج می­شود چون جن­ها دروغ می­گویند، دوباره به منظور رقیه بر او قرآن بخوانید اگر با خواندن قرآن متأثر گردید؛ مانند این­که دچار اضطراب و لرزیدن در قسمتی از بدنش شود بدان که جن از بدنش خارج نشده است و اگر تغییری در او به وجود نیامد بدان که خارج شده است اما از مریض بخواه که بار دیگر به تو مراجعه کند تا از خروجش به طور کامل مطمئن گردی.

حالت‌ها و آسیب‌های قبل و بعد از رقی و تعویذ**[[32]](#footnote-32)**

حالات و آسیب­هایی که قبل از تعویذ در بیمار ظهور می­یابد:

یک سری حالات و آسیب­ها قبل از این‌که در مورد شخص جن زده و ... تعویذی خوانده شود در وی ظهور می­یابد؛ آن‌ها عبارتند از:

1. این‌که شخص به طور ناگهانی از چیزی که شدیداً بدان عشق می‌ورزیده، نفرت پیدا می­کند و یا به چیزی که شدیداً از آن نفرت داشته، علاقه پیدا می­کند.
2. به بیماری­های گوناگون بسیاری مبتلا می­شود و علم طب (نیز با همه­ی پیشرفت خود) هیچ دلیل یا عاملی را برای این‌گونه بیماری‌ها تشخیص نمی­دهد.
3. (در طول شبانه روز) به خصوص بعد از نماز عصر و مغرب افسردگی شدیدی را احساس می­کند (و به تعبیری دلش می­گیرد).
4. از کار کردن و ظاهر شدن در محیط‌های اجتماعی (و کاری) مثل مدرسه، دانشگاه و غیره نفرت پیدا کرده عزلت و گوشه­نشینی را اختیار می­کند.
5. خیالاتی می‌شود و گاهاً تصور می­کند کارهایی را انجام داده که واقعاً آن را انجام نداده است.
6. رنگ پریده می­شود یا رنگ صورتش به زردی می­گراید و هم‌چنین گاه لکه­ها و داغ و نشانه­هایی گندمگون یا مایل به رنگ آبی در صورتش هویدا می­گردد و هیچ عاملی (پوستی یا داخلی) نیز توسط پزشکان برای این بیماری تشخیص داده نمی­شود.
7. هر از چندگاهی دچار سردرد می­شود و یا به طور ناگهانی تب می‌کند.
8. جنجال‌ها و مشاجراتی که بین زن و مرد یا دیگر اعضای خانواده به خاطر مسائل بسیار اندک و پیش پا افتاده صورت می­گیرد، می­تواند یکی از حالات و آفت‌های سحر، مس شیاطین یا چشم­زخم باشد.
9. فرد در حالی‌که بیدار است، گویی در عالم رویا به سر می­برد و دچار وهم و گمان می­شود.
10. مدام کسل است و احساس می­کند کار و تلاش زیادی را انجام داده (در حالی که هیچ کاری نکرده است). هم‌چنین إشتهای او برای غذا خوردن کم می­شود.
11. وقتی که راه می­رود، احساس می­کند (روی هوا راه می­رود و) وزنی ندارد.
12. همواره احساس می­کند صدایی در یک یا هر دو گوش او طنین انداز می­شود.
13. بیمار اگر زن باشد در حالت‌های مختلف و به خصوص هنگامی که مرحله پریود را سپری می­کند در ناحیه‌ی رحم خویش احساس درد می­کند یا مکرراً دچار استحاضه می­شود.
14. به خاطر اندک چیزی شدیداً عصبانی می­شود.
15. همواره دوست دارد بخوابد و از خواب‌های سنگینی که بیدار شدن از آن‌ها بسیار مشکل است رنج می­برد.
16. احساس می­کند کسی او را صدا می­زند ولی هرچه به اطراف می‌نگرد کسی را نمی­بیند.
17. درد شدید و مداومی در ناحیه پایین یا وسط پشت و یا بین دو کتف او به وجود می­آید.
18. دچار نوعی حساسیت پوستی شده، خارش شدیدی را در بدنش احساس می­کند و احیاناً بدنش ورم می­کند یا دانه­­هایی در بدن او ظهور می­یابد.
19. به طور مکرر دچار اسهال یا نفخ شدید شکم می‌شود و گاهی نیز ترش کرده یا درون خویش احساس سوزش می‌کند. یبوست مزمن از دیگر نشانه‌ها (ی این بیماری) می‌باشد.
20. دچار ضعف بینایی می‌شود و احساس می‌کند پرده‌ای جلوی چشمان او را گرفته است.
21. همواره احساس رنج و اندوه می­کند و پریشان و آشفته می­شود. هم‌چنین وحشت زده و مضطرب است و انگار شدیداً از چیزی می‌ترسد.
22. شدیداً وسواسی می­شود به نحوی که مدام انجام کاری را تکرار می‌کند و بر آن‌چه قبلاً برای وی مسلم و بدیهی بود، شک و تردید می‌کند. این حالات بیان­گر نوعی بیماری است که در زبان عربی بدان، الوسواس القهری می­گویند و در نهایت نیز به مرگ منتهی می­شود.
23. مدام دچار آشفتگی ذهنی می­شود و بسیار فراموشکار می­گردد.
24. از ذکر و یاد خداوند روی­گردان شده از عبادت الهی بدش می­آید.
25. بویی ناخوشایند و غیرطبیعی از بیمار تراوش می­کند که بسیار گزنده است اما جز مریض کسی آن بو را احساس نمی­کند. به علاوه مریض به مقداری زیاد عرق می­کند و یا مدام نیاز پیدا می­کند که به دستشویی برود.
26. قدرت همبستر شدن با همسرش را از دست می­دهد و به طور کلی نسبت به همسرش بی­رغبت شده و خواسته­هایش را برآورده نمی‌کند.
27. مدام کابوس می­بیند. از جمله مواردی که بیمار در خواب می­بیند عبارتند از: 1- اژدهاهایی سیاه­رنگ، 2- سگ­ها و گربه­ها (یی که به او حمله می­کنند)، 3- شتر (های افسار گسیخته که به سوی او شتابان در حرکتند و ...)، 4- قبرستان، 5- زباله دان‌ها، 6- پرت شدن از ارتفاعی بسیار بلند، 7- غرق شدن در آب و غیره.
28. سخن گفتن زیاد در اثنای خواب و هم‌چنین صدایی که در اثر برخورد دندان‌ها و اصطکاکشان ایجاد می­شود و آه و ناله کردن شخص در خواب از دیگر علایم بیماری است.
29. احساس می­کند چیزی سنگین در هنگام خواب بر روی سینه­ی او گذاشته شده است.
30. راه رفتن در اثنای خواب و بیدار شدن مکرر از خواب و هم‌چنین بیدار شدن از خواب در حالی‌که ترس وجود او را فرا گرفته از دیگر علایم بیماری به شمار می­آید که نشان می­دهد بیمار جن زده است یا از چشم زخم آسیب دیده است.

آسیب­ها و حالاتی که در اثنای تعویذ در بیمار ظهور می­یابد:

حالات و آسیب‌هایی که در اثنای خواندن تعویذ توسط راقی در بیمار ظهور می­یابد، عبارتند از:

1. سردرد و تشنج.
2. سینه­تنگی (و افسردگی).
3. تحرک و تکان خوردن بیش از اندازه­ی مژه­ها.
4. بلند فریاد زدن
5. احساس درد در ناحیه­ی شکم و نفخ شکم و همچنین ایجاد صداهای ناهنجار در ناحیه روده‌ها و شکم بیمار.
6. تغییر کردن صدای بیمار و ایجاد صداهای عجیب و غریب توسط او.
7. ورم کردن یکی از شاهرگ‌های گردن مریض[[33]](#footnote-33).
8. غالب شدن خواب یا چرت بر مریض.
9. خندیدن یا گریه کردن بی­موقع.
10. سرگیجه، حالت تهوع و استفراغ چیزهای غیرطبیعی در اشکال و رنگ‌های مختلف.
11. سردرد شدید.
12. احساس سنگینی از اطراف خویش و (در نهایت) بیهوشی و هم‌چنین تب بسیار یا سرد شدن بیش از حد بدن.
13. احساس این‌که انگار چیزی به سرعت از کنار او می‌گذرد.
14. احساس انواع درد در قسمت‌های مختلف بدن به نحوی که انگار درد در بدن او جا به جا می‌شود.
15. تکان خوردن برخی از اعضای او (بدون اراده).
16. زیاده گشتن بلغم (در دهان و گلو).
17. انحراف ظاهری در چشم (و کم شدن بینایی).
18. بیهوده سخن گفتن (و گفتن چیزهایی که از ذهن فعال و دانا سرچشمه نگرفته است).
19. عرق کردن زیاد به خصوص در ناحیه پشت.
20. خون ریزی ناگهانی بینی که عواملی چون سرماخوردگی و غیره عامل آن نباشد.
21. خمیازه‌های مداوم یا آه سرد کشیدن.
22. خارش یا سرخ شدن پوشت و یا ظاهر شدن دانه‌هایی روی پوست.
23. احساس ناراحتی شدید و بی‌طاقتی در اثنای تعویذ و رغبت نداشتن به تکمیل شدن تعویذ.
24. لرزش شدید در سایر قسمت‌های بدن.
25. تنگی نفس (به نحوی که نفس کشیدن به سختی و با صدایی بلند انجام گیرد) و از هوش رفتن.
26. سیاه شدن چهره و شاداب شدن و سفیدی آن پس از این‌که مریض استفراغ کرد.
27. تراوش بویی بسیار بد و ناخوشایند از معده و دهان.
28. طپش شدید دل و زیاد شدن آن در اثنای تعویذ.
29. خیره شدن یا بسته شدن چشم‌های بیمار.
30. احساس تلخی در دهان به هنگام نوشیدن آبی که بر آن آیاتی از قرآن خوانده شده است[[34]](#footnote-34).

خواندن قرآن:

دستت را بر روی پیشانی مریض قرار ده و آیات رقی(تعویذ) را با ترتیل و حضور قلب بخوان، رقیه­هایی که با صدای بلند خوانده شود از صدای آهسته بهتر است، زیرا مریض مطمئن می­شود و به آیات قرآن که بر او تلاوت می‌شود، گوش می­دهد و هم­چنین مریض می­فهمد که چگونه وجودش درمان می­شود.

نیت قرائت:

حضور قلب و خالص گردانیدن نیت برای خداوند در رقیه از مهمترین کارهاست و خواندن قرآن باید با این نیت باشد که خداوند سبحان و متعال مریض را با راحتی و اطمینان شفا بخشد و او را منت نهد و قرائت باید با این نیت­ها باشد:

قرائت قرآن به نیت هلاکت و نابودی.

قرائت قرآن به نیت باطل کردن سحر.

قرائت قرآن به نیت سوزاندن و عذاب دادن شیطان.

قرائت به نیت جذب و احضار شیطان.

قرائت به نیت طرد و دور کردن شیطان.

قرائت به نیت برطرف کردن مصیبت­های چشم زخم.

شایسته است که قرائت به نیت جذب و احضار بر بیمار جز در حالت مشخص شدن از وجود مس یا مورد خطاب قرار دادن شیطان یا جذب جن، یا جذب جن در جسد بیمار تا ناراحتی بر بیمار نماند، باشد و خواندن قرآن بر شیطان سخت­تر است؛ زیرا قرائت به نیت جذب و احضار، مریض را در نارحتی قرار می‌دهد و آن به خاطر آشکار شدن جن بر سرشت آدمی و تصرفاتش است اما ممکن است قرائت به نیت جذب و احضار در ابتدای رقیه و در آخر قرائت رقی به نیت طرد و دور کردن و هلاک خوانده شود و مریض را ترک نکند تا این­که از خارج شدن جن مطمئن شود.

و هم­چنین قرائت به نیت عذاب دادن و سوزاندن جن روی می­دهد. قرائت با این نیت در قرائت­های تنهایی طولانی بسیار سودمند است اما بر هر مصیبت دیده­ای کارساز نیست در نتیجه شایسته است قرائت بر مریض با این نیت خوانده نشود تا در آن حرمت­های زیر نگه داشته شود:

بدست آوردن اطلاعاتی از تغییرات و مدت زمان ورود شیطان بر مصیبت دیده و شناخت سبب این داخل شدن

شایسته است که مدت قرائت طولانی باشد(سه ساعت یا چیزی شبیه به این)

مداوای مریض به وسیله رقیه به طور پیوسته باشد(به طور متوسط سه جلسه در هفته)

مریض ناراحتی­های زمان مداوا و بعد آن را تحمل کند

مریض، پیرمرد نباشد

مریض، حامله نباشد

از زمان داخل شدن جن به بدن مریض مدت زمان زیادی نگذشته باشد یا به سبب سحر یا چشم زخم نباشد. باطل کردن سحر و برطرف کردن چشم زخم بر سوزاندن جن مقدم است.

سبب تحریک جن نباید باعث ضرر رساندن به بدن مریض یا شنوایی آن هنگام رقیه و بعد آن گردد یا باعث بیزاری و نفرت بیمار از رقیه شود.

قسمت چهارم:  
معالجه لمس شیطان و انواع سحر و حسد

شرط­های معالجه با قرآن کریم:**[[35]](#footnote-35)**

1. خالص گردانیدن نیت و عمل برای الله سبحانه و تعالی 2. پایبندی بر تحکیم عقیده صحیح 3. متمسک شدن به منهج کتاب و سنت 4. تمرکز کردن بر جوانب دعوت 5. مقید شدن به امور شرعی به خصوص در مورد زنان 6. پرهیز از فتنه زنان 7. روشن کردن سبب­های تسلط شیاطین 8. اعتماد به خداوند 9. توکل بر خداوند و عدم توکل بر غیر او در قدرت، علم و معالجه کردن او 10. مشخص کردن مسئولیت شرعی و طبی 11. پرهیز از نزدیک شدن شیطان 12. تشویق بر صبر و تحمل سختی 13. بردباری و شکیبایی 14. اسوه‌ای حسنه باشد 15. مشورت کردن و مشورت پذیرفتن 16. حفظ اسرار بیمار 17. سلامتی مریض را مد نظر داشتن 18. تأمل کردن در حکم نمودن بر حالت مریض 19. جستجو کردن راه­های اثبات شرعی برای مریضی­های روحی 20. متأثر نشدن از رأی دیگران هنگامی که خطا باشد 21. رعایت تقوای خداوند و به جای آوردن فرائض و واجبات و دوری از گناه و غافل نشدن از خود 22. دوری کردن از موردهای تردید آمیز 23. زیاده­روی نکردن در امورات مباح 24. در قضاوت کردن بر معالجه کنندگان بی­طرف باشد 25. نهال اعتماد و اطمینان را در وجود مریض بکارد 26. نیروی ایمان و میانه­روی را در دوری دشمنی جن و شیاطین به کار گیرد 27. بر آزار و اذیت ارواح خبیث صبور و با حوصله باشد 28. در تعامل با شیاطین شخصیتی قوی و استوار داشته باشد 29. زنی را جز این­که همراه او محرمی از مرد یا از زن باشد، معالجه نکند و وجودش را بپوشاند تا هنگام معالجه کشف عورت نکند 30. زنی را که خود را آرایش و زینت داده است، معالجه نکند بلکه باید آن زن حجاب شرعی را رعایت کرده باشد (یعنی این­که تمام بدن خود را آن­گونه که شریعت اسلام امر نموده، پوشانده باشد)

از علامت­ها و نشانه­هایی که در اثنای قرائت قرآن بر مریض آشکار می‌گردد:

تکان و لرزش پیوسته در اعضای بدنش بخصوص دست و سپس پاهایش.

اشک ریختن از کسی که دچار چشم زخم شده است.

لرزش شدید در اعضای بدن و پلک زدن سریع در چشم خورده و سریع نفس کشیدن و بسیار خمیازه کشیدن و داد و بیداد کردن خصوصاً هنگامی که بعضی از آیات تکرار می­شود.

و راه دیگر برای شناخت این­که آیا شخص جن زده شده است، لمس کردن است:

در کف دستش این آیات را بخوان:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ٤٢ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ٤٣ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ٤٤ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ٤٥ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ٤٦ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ٤٧ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ٤٨ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ٤٩ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ٥٠ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ٥١ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ٥٢﴾ [إبراهيم: 42-52]. «و خدا را از آن‌چه ستمکاران می‏کنند غافل مپندار جز این نیست که (کیفر) آنان را برای روزی به تأخیر می‏اندازد که چشم‌ها در آن خیره می‏شود (42) شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی‏زنند و (از وحشت) دل‌های­شان تهی است (43) و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می‏آید بترسان پس آنان که ستم کرده‏اند می‏گویند: پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان (تو) پیروی کنیم (به آنان گفته می‏شود) مگر شما پیش از این سوگند نمی‏خوردید که شما را فنایی نیست (44) و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم و مثل‌ها برای شما زدیم (45) و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و (جزای) مکرشان با خداست هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‏شد (46) پس مپندار که خدا وعده­ی خود را با پیامبرانش می­شکند که خدا شکست‏ناپذیر انتقام‏گیرنده است (47) روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها (به غیر این آسمان‌ها) مبدل گردد و (مردم) در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند (48) و گناهکاران را در آن روز می‏بینی که با هم در زنجیرها بسته شده‏اند (49) تن‏پوش‌های­شان از قطران است و چهره‏های­شان را آتش می‏پوشاند (50) تا خدا به هرکس هر چه به دست آورده است جزا دهد که خدا زودشمار است(51) این (قرآن) ابلاغی برای مردم است (تا به وسیله­ی آن هدایت‏شوند) و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند».

سپس به مریض بگو که به کف دستش نگاه کند، مریض یکی از این حالت­ها را احساس خواهد کرد: 1. نمی­تواند به هیچ وجه نگاه کند 2. سرگیجه، سردرد همراه با خیره شدن چشمان 3. دستش به رنگ قرمز دیده می­شود 4. تب و گرمایی در سرش به وجود می­آید.

اگر هیچ­یک از موارد گفته شده در او آشکار نشود، مریض سالم است و نیازمند پزشک است[[36]](#footnote-36).

برادر مریض، هنگامی که از خواندن آیات قرآن، دچار ناراحتی می­شوی، بدان که تو دچار جن­زدگی شده­ای.

1. بسیار میل به انجام تکرار کارهای حرام داری و بارها به حمام می­روی و در آن به مدت طولانی می‌مانی و کسی تو را به انجام بدی وسوسه می­کند.
2. میل به انجام حرام داری و احساس می­کنی که چیزی تو را بسیار به آن وسوسه می­کند اگر چه آن را انجام ندهی.
3. احساس بیزاری و نفرت پیوسته از خواندن نماز با جماعت داری یا گاهی در هنگام رفتن به مسجد و قبل از رسیدن به آن به تو دست می­دهد در نتیجه از همان راهی که رفته­ای، برمی­گردی و از شنیدن قرآن بیزاری و هنگام شنیدن اذان به ستوه می­آیی.
4. گاهی به خیالت می­آید که زن جوانی پیش توست و در جلوی چشم مردم با او نزدیکی می­کنی و ممکن است از محارم تو باشد.
5. تنهایی را دوست دارید و در مجالسی که خیر است مایل نیستید داخل شوید و به دیگران نه تنها اعتماد ندارید بلکه به آن‌ها شک و ظن بد می‌برید. هنگام خواب، خوابت نمی‌برد و خواب‌های نارحت کننده می‌بینید خصوصاً مردگان، قبرها و حیوانات با رنگ‌های سیاه مانند سگ، مار، گوریل که اغلب این حیوانات با رنگ سیاه هستند.
6. هرگاه یکی را می‌بینید که قرآن حفظ می‌کند رنجور می‌شوید و می‌پندارید که خیری در آن‌ها نیست.
7. به خاطر چیزهای کوچک سریع جوش می­آوری تا آن­جا که توانایی شنیدن سخن والدینت را هم نداری.
8. هنگامی که چیز بدی می­شنوی خوشحال می­شوی و هرگاه از عمل نیکی باخبر می­شوی نارحت می‌گردی.

اگر آن­چه وصف شد در تو موجود بود پس پیش رقی کننده­ای برو و با او به مدت ده روز ادامه بده؛ خیر بسیاری بدست می­آورید و اگر در همان ابتدا دچار تغییر شدی به زودی در یک یا دو روز به اذن خداوند تمام می‌شود و شفا می­یابی.

اما تو ای خواهرم اگر از گوش دادن و خواندن آیات ناراحت می­شوی بدان که دچار جن زدگی شده­ای:

1. اگر دچار درد و ناراحتی شدید در طول ماه در پایین شکم یا پایین پشت شدی و این درد با دردهای ماه دیگر فرق می­کند.
2. هنگامی که احساس کردی فواصل حیض و زمان­های آن در ماه­ها با هم فرق می­کند و منظم نیست یا ممکن است که قطع شود یا برای چند ماه قطع شود سپس دوباره شروع شود و استمرار داشته باشد و مدت زمان عادات ماهانه­ات از افرادی که عادات عادی ماهانه دارند، بیشتر است.
3. در ابتدای ماه احساس می­کنی که برای رفتن به حمام بسیار مایل هستی و در حمام با انجام کارهای گناه بسیار خوشحال می­شوی و برای مدت طولانی در حمام می­مانی.
4. بسیار مجادله می­کنی و گاهی احساس می­کنی که یکی نسبت به تو بی توجه است.
5. گاهی احساس می­کنی که شخصی دنبال تو است و می­خواهد با تو بدرفتاری کند یا این­که شخصی می­خواهد آبروی تو را ببرد و ممکن است از محارم باشد و این کابوس بارها تکرار می­شود.
6. در خواب­هایت بارها تکرار می­­شود که همراه مار سیاه یا سگ سیاه یا گربه سیاه یا بوزینه هستی و همراه با آن خواب­های ترسناک و زجرآور می­بینی.
7. گاهی احساس می­کنی که چیزی تو را از کاری که می­خواستی انجام دهی، دل­سرد می­کند حتی اگر آن عمل در داخل منزل باشد و هر زمان کسی به تو کمک کند، یا با تو مهربان باشد، ناراحت می‌شوی و مایل نیستی که به دیدار نزدیکان و خویشاوندان بروی و به هیچ­کس اعتماد نداری.
8. احساس می­کنی که چیزی تو را وسوسه می­کند که از حرام دفاع کنی با این­که تو زن مسلمانی هستی و آن جز به اذن خداوند روی نمی­دهد.

اگر خواهری بسیاری از چیزهای ذکر شده در او موجود است، توصیه می­کنم که سریع خود را به رقی­کننده­ای که پرهیزکار و مورد اعتماد و دارای دین است و از بدعت و حرام­ها خود را می­پرهیزد، برای چند روزی معرفی کند و این روزها پیوسته و بدون انقطاع باشد. رقیه­ای که به صورت دسته جمعی باشد، سود نمی­رساند. اگر رقی مدت زمانی هم طول بکشد اما در خلال یک هفته هنگامی که قرائت به صورت فردی باشد، حاصل می­گردد.

همراه با این، مریض بر خواندن سوره­ی بقره به مدت دو روز، بعد از نماز عصر استمرار داشته باشد؛ زیرا مریض در این حالت از بعد از نماز عصر بسیار درد می­کشد و غالباً بعد از نماز ظهر دچار نارحتی نمی­گردد و هم­چنین سوره­ی یس، صافات، دخان و جن را بعد از نماز عشا بخواند.

رقیه مس و تلبس:

تعویذ یا رقیه را بر آب بخواند و هر روز از آن بنوشد و بدنش را با آن مسح کند و بر روغن زیتون بخواند و بدنش را با آن مسح کند و پیوسته مریض به سوره­های بقره، بروج، صافات از طریق نوار گوش دهد و این آیات رقی را هر روز بخواند[[37]](#footnote-37):

1. سوره­ی حمد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ١ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ٢ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ٣ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ٤ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ٥ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ٦ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ٧﴾ [الفاتحة: 1-7] «به نام خداوند بخشاینده­ی مهربان. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، بخشاینده­ی مهربان است، مالک و صاحب روز حساب است، خداوندا تنها تو را می­پرستیم و تنها از تو یاری می­خواهیم. ما را به راه راست هدایت فرما راه کسانی که به آن‌ها نعمت داده­ای و نه راه کسانی که مبغوض­شان داشته­ای و نه راه گمراهان.»
2. سوره­ی بقره: ﴿الم١ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ٢ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ٣ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ٤ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ٥﴾ [البقرة: 1-5] «الف لام میم(1) این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست مایه­ی هدایت تقواپیشگان است(2) آنان که به غیب ایمان می‏آورند و نماز را بر پا می‏دارند و از آن‌چه به ایشان روزی داده‏ایم، انفاق می‏کنند(3) و آنان که بدان‌چه به سوی تو فرود آمده و به آن‌چه پیش از تو نازل شده است، ایمان می­آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند(4) آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند».
3. سوره­ی بقره: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ١٦٣ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ١٦٤﴾ [البقرة: 163-164] «معبود شما معبود یگانه‏ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان(163) براستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آن‌چه به مردم سود می‏رساند و (هم‌چنین) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‏ای پراکنده کرده و (نیز در) گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می‏اندیشند واقعاً نشانه‏هایی (گویا) وجود دارد.»
4. سوره­ی بقره: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ٢٥٥﴾ [البقرة: 255] «خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‏گیرد و نه خوابی گران؛ آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن اوست کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آن‌چه در پیش روی آنان و آن‌چه در پشت‏سرشان است می‏داند و به چیزی از علم او جز به آن‌چه بخواهد احاطه نمی‏یابند؛ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ».
5. سوره­ی بقره: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ٢٨٤ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ٢٨٦﴾ [البقرة: 284-286] «آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آنِ خداست‏. و اگر آن‌چه در دل­های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می‏کند؛ آن­گاه هر که را بخواهد می‏بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‏کند و خداوند بر هر چیزی تواناست‏(284) پیامبر بدان‌چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است‏ و مؤمنان همگی به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‏اند (و گفتند:) میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی­گذاریم‏. و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم‏، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم‏) و فرجام به سوی تو است‏. (285) خداوند هیچ­کس را جز به قدر توانایی‏اش تکلیف نمی‏کند. آن‌چه (از خوبی‏) به دست آورده به سود او و آن‌چه (از بدی‏) به دست آورده به زیان اوست‏. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش‏) ما مگذار؛ هم‌چنان‌که بر (دوش‏) کسانی که پیش از ما بودند نهادی‏. پروردگارا و آن‌چه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن‏؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی‏؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن‏.»
6. سوره­ی آل عمران: ﴿الم١ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ٢ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ٣ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ٤ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ٥ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ٦ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ٧ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ٨ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ٩ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ١٠﴾ [آل عمران: 1-10] «الم. خداست که هیچ معبود (بحقی) جز او نیست و زنده (پاینده) است(2) این کتاب را در حالی که مؤید آن‌چه (از کتاب‌های آسمانی) پیش از خود می‏باشد به حق (و به تدریج) بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را(3) پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد و فرقان (=جداکننده­ی حق از باطل) را نازل کرد کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند بی‏تردید عذابی سخت‏خواهند داشت و خداوند شکست‏­ناپذیر و صاحب‏ انتقام است(4) در حقیقت هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‏ماند(5) اوست کسی که شما را آن­گونه که می‏خواهد در رحم­ها صورت­گری می‏کند هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست(6) اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره‏ای از آن آیات محکم (صریح و روشن) است آن‌ها اساس کتابند و (پاره‏ای) دیگر متشابهاتند اما کسانی که در دل‌های­شان انحراف است برای فتنه‏جویی و طلب تأویل آن (به دل­خواه خود]) از متشابه آن پیروی می‏کنند با آن‌که تاویلش را جز خدا نمی‏داند و راسخان در علم می‏گویند ما بدان ایمان آوردیم همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‏شود(7) (می‏گویند) پروردگارا پس از آن‌که ما را هدایت کردی دل‌های­مان را دست­خوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایش­گری(8) پروردگارا به یقین تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست گردآورنده (همه­ی) مردمانی. قطعاً خداوند در وعده (خود) خلاف نمی‏کند(9) در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند اموال و اولادشان چیزی (از عذاب خدا) را از آنان دور نخواهد کرد و آنان خود هیزم دوزخند.»
7. سوره­ی آل عمران: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ١٨﴾ [آل عمران: 18] «خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‏دهد که جز او هیچ معبودی نیست و ملائکه و اهل علم نیز (گواهی می‏دهند که) جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.»
8. سوره­ی اعراف: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ٥٤﴾ [الأعراف: 54] «در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش قرار گرفت روز را به شب که شتابان آن را می­طلبد می­پوشاند و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‏اند (پدید آورد) آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.»
9. سوره­ی مؤمنون: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ١١٦ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ١١٧ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ١١٨﴾ [المؤمنون: 116-118] «پس والاست‏خدا فرمان­روای برحق خدایی جز او نیست (اوست) پروردگار عرش گران­مایه(116) و هرکس با خدا معبود دیگری بخواند برای آن برهانی نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش می‏باشد در حقیقت کافران رستگار نمی‏شوند(117) و بگو پروردگارا ببخشای و رحمت کن (که) تو بهترین بخشایندگانی.»
10. سوره­ی صافات: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا١ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا٢ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا٣ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ٤ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ٥ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ٦ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ٧ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ٨ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ٩ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ١٠﴾ [الصافات: 1-10] «سوگند به صف بستگان که صفی (با شکوه) بسته‏اند(1) و به زجرکنندگان که به سختی زجر می‏کنند(2) و به تلاوت‏کنندگان (آیات الهی)(3) که قطعا معبود شما یگانه است(4) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان آن دو است و پروردگار خاورها(5) ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم(6) و (آن را) از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم(7) (به طوری که) نمی‏توانند به انبوه عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی پرتاب می‏شوند(8) با شدت به دور رانده می‏شوند و برای­شان عذابی دایم است(9) مگر کسی که (از سخن بالاییان) یک­باره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می‏تازد.»
11. سوره­ی احقاف: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ٢٩ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ٣٠ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ٣١ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ٣٢﴾ [الأحقاف: 29-32] «و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند پس چون بر آن حاضر شدند (به یکدیگر) گفتند: گوش فرا دهید و چون به انجام رسید، هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند (29) گفتند: ای قوم ما ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده (و) تصدیق‏کننده­ی (کتاب‌های) پیش از خود است و به سوی حق و به سوی راهی راست هدایت می‏کند(30) ای قوم ما، دعوت‏کننده­ی خدا را پاسخ (مثبت) دهید و به او ایمان آورید تا (خدا) برخی از گناهان­تان را بر شما ببخشاید و از عذابی پر درد پناهتان دهد(31) و کسی که دعوت‏کننده­ی خدا را اجابت نکند در زمین درمانده‏کننده­ی [خدا] نیست و در برابر او دوستانی ندارد آنان در گمراهی آشکاری‏اند.»
12. سوره­ی الرحمن: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ٣٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ٣٤ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ٣٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ٣٦ فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ٣٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ٣٨ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ٣٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ٤٠﴾ [الرحمن: 33-40] «ای گروه جنیان و انسیان اگر می‏توانید بر کرانه‏های آسمان‌ها و زمین وارد شوید پس وارد شوید (ولی) جز با (به دست آوردن) وسیله نمی‏توانید (33) پس کدام یک از نعمت­های پروردگارتان را انکار می­کنید (34) بر سر شما شراره‏هایی از آتش و مس فرو گداخته فرستاده خواهد شد و (از کسی) یاری نتوانید طلبید (35) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید (36) پس آن­گاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد (37) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید (38) در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود (39) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید.»
13. سوره­ی حشر: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ٢١ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ٢٢ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ٢٣ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ٢٤﴾ [الحشر: 21-24] «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‏فرستادیم یقیناً آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم ‏پاشیده می‏دیدی و این مثل‌ها را برای مردم می‏زنیم باشد که آنان بیندیشند (21) اوست‏خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده­ی غیب و آشکار است اوست رحمت­گر مهربان (22) اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمان­روای پاک سلامت (بخش و) مؤمن (به حقیقت‏ خود که) نگهبان عزیز جبار (و) متکبر (است) پاک است خدا از آن‌چه (با او) شریک می‏گردانند(23) اوست خدای خالق نوساز صورتگر (که) بهترین نام‌ها (و صفات) از آن اوست آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است (همگی) تسبیح او می‏گویند و او عزیز حکیم است».
14. سوره­ی جن: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا٢ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا٣ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا٤ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا٧ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا٩﴾ [الجن: 1-9] «بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت‏آور شنیدیم (1) (که) به راه راست هدایت می‏کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد (2) و این‌که او پروردگار والای ما است همسر و فرزندی اختیار نکرده است (3) و (شگفت) آن‌که از میان ما نادانی درباره­ی خدا سخنانی یاوه می­گفت (4) و ما پنداشته بودیم که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی‏بندند (5) و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‏بردند و بر سرکشی آن‌ها می‏افزودند (6) و آن‌ها (نیز) آن­گونه که (شما) پنداشته‏اید گمان بردند که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید (7) و ما بر آسمان دست‏یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (8) و در (آسمان) برای شنیدن به کمین می‏نشستیم (اما) اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‏یابد».
15. سوره­ی توبه: ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ١٤﴾ [التوبة: 14] «با آنان بجنگید خدا آنان را به دست‏شما عذاب و رسوای­شان می‏کند و شما را بر ایشان پیروز می­گرداند و دل‌های گروه مؤمنان را آرام می­کند».
16. سوره­ی یونس: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ٥٧﴾ [يونس: 57] «ای مردم به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آن‌چه در سینه‏هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان (به خدا) آمده است.»
17. سوره­ی اسراء: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا٨٢﴾ [الإسراء: 82] «ما آن‌چه را برای مؤمنان مایه­ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‏کنیم ولی ستمگران را جز زیان نمی‏افزاید».
18. سوره­ی شعراء: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ٨٠ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ٨١ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ٨٢﴾ [الشعراء: 80-82] «و چون بیمار شوم او مرا درمان می‏بخشد(80) و آن­کس که مرا می‏میراند و سپس زنده‏ام می‏گرداند(81) و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید».
19. سوره­ی انفال: ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ٧ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ٨﴾ [الأنفال: 7-8] «و «به یاد آورید» هنگامى را که خدا یکی از دو دسته «کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان» را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دست بی‏سلاح برای شما باشد و(لی) خدا می‏خواست حق (اسلام) را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه‏کن کند (7) تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند».
20. سوره­ی اخلاص: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ١ اللَّهُ الصَّمَدُ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ٣ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ٤﴾ [الإخلاص: 1-4] «بگو خداوند یکتاست. بی نیاز است و همه به او نیازمندند. نه از کسی زاده شده و نه کسی از او زاده شده است و نه هیچ­کس همتای اوست».
21. سوره­ی فلق: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ١ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ٢ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ٣ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ٤ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ٥﴾ [الفلق: 1-5] «بگو پناه می‏برم به پروردگار سپیده دم(1) از شر آن‌چه آفریده(2) و از شر تاریکی چون فراگیرد(3) و از شر دمندگان افسون در گره‏ها(4) و از شر (هر) حسود آن­گاه که حسد ورزد».
22. سوره­ی ناس: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ١ مَلِكِ النَّاسِ٢ إِلَهِ النَّاسِ٣ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ٤ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ٥ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ٦﴾ [الناس: 1-6] «بگو پناه می‏برم به پروردگار مردم(1) پادشاه مردم(2) معبود مردم(3) از شر وسوسه‏گر نهانی(4) آن کس که در سینه‏های مردم وسوسه می‏کند(5) چه از جن و (چه از) انس».
23. سوره­ی انفال: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ٥٠ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ٥١﴾ [الأنفال: 50-51] «و اگر ببینی آن­گاه که فرشتگان جان کافران را می‏ستانند بر چهره و پشت آنان می‏زنند و (گویند) عذاب سوزان را بچشید(50) این (کیفر) دستاوردهای پیشین شماست و (گر نه) خدا بر بندگان (خود) ستمکار نیست».
24. سوره­ی ابراهیم: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ١٥ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ١٦ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ١٧﴾ [إبراهيم: 15-17] «و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد (15) (آن کس که) دوزخ پیش روی اوست و به او آبی چرکین نوشانده می‏شود (16) آن را جرعه جرعه می‏نوشد و نمی‏تواند آن را فرو برد و مرگ از هر جانبی به سویش می‏آید ولی نمی‏میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد».
25. سوره­ی مریم: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا٦٨ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا٦٩ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا٧٠ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا٧١ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا٧٢﴾ [مريم: 68-72] «پس به پروردگارت سوگند که آن‌ها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت سپس در حالی که به زانو درآمده‏اند آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد (68) آن­گاه از هر دسته‏ای، کسانی از آنان را که بر (خدای) رحمان سرکش‏تر بوده‏اند، بیرون خواهیم کشید (69) پس از آن به کسانی که برای وارد شدن به (جهنم) سزاوارترند خود داناتریم (70) و هیچ­کس از شما نیست مگر (این­که) در آن وارد می‏گردد این (امر) همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (71) آن­گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‏اند می‏رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در (دوزخ) رها می‏کنیم».
26. سوره­ی حج: ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ١٩ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ٢٠ وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ٢١ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ٢٢﴾ [الحج: 19-22] «این دو (گروه) دشمنان یکدیگرند که در مورد پروردگارشان با هم ستیزه می‏کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه‏هایی از آتش برای­شان بریده شده است (و) از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‏شود (19) آن‌چه در شکم آن‌هاست با پوست (بدن)شان بدان گداخته می‏گردد (20) و برای (وارد کردن ضربت بر سر) آنان گرزهایی آهنین است (21) هر بار که بخواهند از (شدت) غم از آن خارج شوند در آن باز گردانیده می‏شوند (که هان) عذاب آتش سوزان را بچشید».
27. سوره­ی مؤمنون: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ٩٨﴾ [المؤمنون: 97-98] «و بگو پروردگارا از وسوسه‏های شیطان­ها به تو پناه می‏برم (97) و پروردگارا از این‌که (آن‌ها) به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‏برم».
28. سوره­ی دخان: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ٤٣ طَعَامُ الْأَثِيمِ٤٤ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ٤٥ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ٤٦ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ٤٧ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ٤٨ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ٤٩﴾ [الدخان: 43-49] «آری درخت زقوم (43) غذای گنهکاران است (44) چون مس گداخته در شکم‌ها می‏گدازد (45) همانند جوشش آب جوشان (46) او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید (47) آن­گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید (48) بچش که تو همان ارجمند بزرگواری».
29. سوره­ی محمد: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ٤﴾ [محمد: 4] «پس چون با کسانی که کفر ورزیده‏اند، برخورد کنید گردن‌ها(ی­شان) را بزنید تا چون آنان را (در کشتار) از پای درآوردید پس (اسیران را) محکم در بند کشید سپس یا (بر آنان) منت نهید (و آزادشان کنید) و یا فدیه (از ایشان بگیرید) تا زمانی که در جنگ اسلحه‌های­شان را بر زمین گذارند این است (دستور خدا) و اگر خدا می‏خواست از ایشان انتقام می‏کشید ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله­ی برخی (دیگر) بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‏اند هرگز کارهای­شان را ضایع نمی‏کند (4)».
30. سوره­ی فتح: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا٢٩﴾ [الفتح: 29] «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت­گیر (و) با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‏بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت (مشخصه) آنان اثر سجود در چهره‏های­شان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل چون کشتی است که جوانه بزند و سپس بزرگ شود تا ستبر گردد و بر ساقه‏های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم درآورد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‏اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‏است (29)».
31. سوره­ی کافرون: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ١ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ٢ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ٣ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ٤ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ٥ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ٦﴾ [الكافرون: 1-6] «بگو ای کافران(1) آن‌چه می‏پرستید نمی‏پرستم(2) و آن‌چه می‏پرستم شما نمی‏پرستید(3) و نه آن‌چه پرستیدید من می‏پرستم(4) و نه آن‌چه می‏پرستم شما می‏پرستید(5) دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ٥٦﴾ [هود: 56] «در حقیقت من بر خدا پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم هیچ جنبنده‏ای نیست مگر این‌که او مهار هستی‏اش را در دست دارد به راستی پروردگار من (در کار بندگان) بر راه راست است».

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [يوسف: 86] «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‏برم و از (عنایت) خدا چیزی می‏دانم که شما نمی‏دانید».

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي٢٥ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي٢٦﴾ [طه: 25-26] «پروردگارا سینه‏ام را گشاده گردان (25) و کارم را برای من آسان ساز».

﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ٨٣﴾ [الأنبياء: 83] «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان­ترین مهربانان هستی».

﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا٨٠﴾ [الإسراء: 80] «پروردگارا مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست ‏خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری‏بخش قرار ده».

﴿رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ١١٢﴾ [الأنبياء: 112] «پروردگارا (خودت) به حق داوری کن و به رغم آنچه وصف می‏کنید، پروردگار ما همان بخشایش­گر دستگیر است».

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201] «پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار».

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ٨٥ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ٨٦﴾ [يونس: 85-86] «پروردگارا ما را برای قوم ستمگر (وسیله­ی) آزمایش قرار مده (85) و ما را به رحمت خویش از گروه کافران نجات ده».

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ١٢٦﴾ [الأعراف: 126] «و تو ما را مجازات نمی­کنی مگر به خاطر این­که ما به معجزات پروردگارمان وقتی نزد ما آمد، ایمان آوردیم؛ پروردگارا بر ما شکیبایی عطا کن و ما را مسلمان بمیران».

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ٢٥٠﴾ [البقرة: 250] «پروردگارا بر (دل‌های) ما شکیبایی فرو ریز و گام­های ما را استوار گردان و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای».

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ١٤٦ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ١٤٧﴾ [آل عمران: 146-147] «و در برابر آن‌چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم (دشمن) نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد. سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا گناهان ما و زیاده‏روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده».

﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ٢٨٦﴾ [البقرة: 286] «پروردگارا و آن‌چه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن‏؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی‏؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن».

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ١٢٧ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ١٢٨﴾ [البقرة: 127-128] «ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی(127) پروردگارا ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمان­بردار برای خودت (پدید آر) و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه‏پذیر مهربان».

«ألّلهُمَّ آت نَفْسِيْ تَقْواهَا وَ زَكِّها أنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكّاها، أنْتَ وَلِيُّها وَ مَولاها»[[38]](#footnote-38) «بار خدایا! تو مولا و سرپرست نفس منی پس نفسم را از گناهان بیالای و تقوا بدان عنایت کن (که) تو بهترین تزکیه کنندگانی».

«اللهم وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا»: «پروردگارا از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما».

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار انسان­ها! بیماری­اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچ‌گونه بیماری­ای باقی نماند؛ چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

«اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»[[39]](#footnote-39) «بار خدایا! خود را تسلیم تو کردم و به تو روی آوردم و کار خویش را به تو واگذار نمودم و از روی ترس و امید تو را پشتوانه­ی خویش قرار دادم (و) هیچ پناهگاه و نجات دهنده­ای جز تو وجود ندارد به کتابی که نازل کردی (قرآن) و پیامبری که مبعوث نمودی (محمد مصطفی) ایمان دارم».

«اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي وَآمِنْ رَوْعَاتِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»[[40]](#footnote-40) «خدایا! عیوبم را بپوشان و آرامش نصیبم کن. خداوندا! من را (به طور کامل) از جلو و عقب و راست و چپ و از بالا و پایین (از گزند حوادث) حفاظت کن و از این‌که به بلایی ناگهانی مبتلا شوم (خسف شوم) به عظمت تو پناه می­برم».

«أعُوذُ بِكَلِماتِ الِله التَّامّات مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْ»[[41]](#footnote-41) «از گزند مخلوقات خداوند به کلمات تامه­ی او پناه می‌برم».

«أعوذُ بوجه الله ِالكريم و بكلماتِ اللهِ التَّامّات اللاتي لا يجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لا فاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما ينزِلُ مِنْ السَّماءِ و شَرِّ ما يعرج فيها و شَرِّ ما ذَرا فِي الارضِ و شَرِّ ما يَخْرُجُ مِنْها، و مِنْ فِتَنِ الليلِ وَ النّهَارِ وَ مِنْ طَوَارِقِ الليلِ و النّهَار إلا طَارقاً يَطرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمنُ»[[42]](#footnote-42) «پناه می­برم به وجه پروردگار کریم و به کلمات تمام او که فاجر و نیکوکار از آن خارج نمی­شوند از شر آن‌چه (از زیان و ضرر) از آسمان فرود آید یا به طرف آن بالا می­رود. و (هم‌چنین) از شر آن‌چه که در زمین خلق شده و شر آن‌چه از آن بیرون آید و از شر فتنه­ها و حوادث ناخوشایندی که در شب و روز به وجود می­آید به جز آن چه خیر و نیکی باشد ای رحمان».

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ»[[43]](#footnote-43) «پروردگارا از تو می‌خواهیم که مانع راه آن­ها شویی و از شر و بدی آن­ها به تو پناه می­بریم».

«اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا»[[44]](#footnote-44) «خداوندا تعدادشان را حساب کن و همگی را نابود کن و هیچ­یک از آن­ها را باقی نگذار».

«بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»[[45]](#footnote-45) «سه بار بسم الله بگو و هفت بار این جمله را تکرار کن: بـه خـدا و قدرتش پناه می­برم از شر آن‌چه در خود می­یابم و از آن می­پرهیزم».

«أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ أَنْ يَشْفِيَكَ» (هفت مرتبه بخواند)[[46]](#footnote-46) «از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می­خواهم که تو را شفا دهد».

«بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا يُشْفَى سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا»[[47]](#footnote-47) «به نام پروردگار، خاک زمین­مان همراه آب دهان تعدادی از ما به اذن پروردگار مریض ما را شفا می­دهد».

«بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ»[[48]](#footnote-48) «به نام خداوندگار، از او می­خواهم که تو را شفا دهد و از هر بیماری (و بلایی) نجات بخشد و از شر حسود آن­گاه که حسد ورزد و از شر هر چشم زخم رساننده­ای تو را در امان دارد».

«بِسمِ اللهِ أَرْقيكَ، من كُلِّ شَيٍ يُؤذيكَ، من شَرِّ كُلِّ نَفسٍ أو عَينِ حَاسِدٍ، اللهُ يَشفِيكَ، بِسمِ اللهِ أرْقِيكَ»[[49]](#footnote-49) «به نام خداوند تو را از هر چیزی که باعث آزار توست و از شر هر نفس و چشم حسود رقیه می­کنم؛ خداوند شفایت می­دهد و به وسیله­ی نام الله تو را محفوظ می­دارم».

«أعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التّامَّة مِنْ كُلِّ شَيطانٍ و هامَّةٍ و مِنْ كُلِّ عَينٍ لامَّةٍ»[[50]](#footnote-50) «پناه می­برم به کلمات تمام پرورگار از گزند شیطان و هر جنبنده­ی مضر (و زیان دهنده­ای) و هر (کسی که دارای) چشم بدی (باشد)».

«اللهم تقبل منا إنك أنت الغفور الرحيم»: «پروردگارا از ما بپذیر که همانا تو بخشنده­ی مهربانی».

این رقیه­ها را به صورت کامل بر آب یا بر روغن زیتون هفت مرتبه همراه با سوره­ی بقره یک مرتبه بخوانید و شرط نیست که همه­ی این کارها در یک جلسه روی دهد اما بر اساس توانایی انسان یعنی آن چه ممکن است بر آب بخواند و اگر خواندن همه­ی آن در یک زمان ممکن نباشد مابقی را در زمانی دیگر بخواند و همان­طور که گفته شد، آب و زیتون را به کار ببرد و شفا دهنده تنها الله سبحانه و تعالی است.

آیاتی که برای درمان عشق شیطانی خوانده می­شود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ١٦٥﴾ [البقرة: 165] «برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی (برای او) برمی‏گزینند و آن‌ها را چون دوستی خدا دوست می‏دارند ولی کسانی که ایمان آورده‏اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که (با برگزیدن بت­ها به خود) ستم نموده‏اند اگر می‏دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند، تمام نیرو(ها) از آن خداست و براستی که عذاب خداوند شدید است».

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا٢٧ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا٢٨﴾ [النساء: 27-28] «خدا می‏خواهد تا بر شما ببخشاید و کسانی که از خواسته‏ها(ی نفسانی) پیروی می‏کنند، می‏خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید(27) خدا می‏خواهد تا بارتان را سبک گرداند و (می‏داند که) انسان ناتوان آفریده شده است».

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ١٠﴾ [القصص: 10] «و دل مادر موسی (از هر چیز جز از فکر فرزند) تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد، چیزی نمانده بود که آن (راز) را افشا کند».

﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ٢٣ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ٢٤﴾ [يوسف: 23-24] «آن (بانو) که وی در خانه‏اش بود خواست از او کام گیرد و درها را (پیاپی) چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام. (یوسف) گفت: پناه بر خدا او پروردگار من است، به من جای نیکو داده است قطعاً ستمکاران رستگار نمی‏شوند(23) و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‏کرد چنین (کردیم) تا بدی و زشت­کاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ٣٣ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ٣٤﴾ [يوسف: 33-34] «(یوسف) گفت: پروردگارا زندان برای من دوست‏داشتنی‏تر است از آن‌چه مرا به آن می‏خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از (جمله­ی) نادانان خواهم شد(33) پس پروردگارش (دعای) او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید. آری او شنوای داناست».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا٦٨﴾ [الفرقان: 68] «و کسانی‏اند که با خدا معبودی دیگر نمی‏خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‏کشند و زنا نمی‏کنند و هر کس این‌ها را انجام دهد سزایش را دریافت‏ خواهد کرد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ١٩﴾ [النور: 19] «کسانی که دوست دارند زشت­کاری در میان کسانی که ایمان آورده‏اند، شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا(ست که) می‏داند و شما نمی‏دانید».

﴿حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ٧٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ٧٣ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ٧٤﴾ [الرحمن: 72-74] «حورانی پرده‏نشین در [دل] خیمه‏ها(72) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید(73) دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آن‌ها نرسیده است».

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ٥٤﴾ [سبأ: 54] «و میان آنان و میان آن‌چه [به آرزو] می‏خواستند حایلی قرار می‏گیرد همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفتار شد زیرا آن‌ها [نیز] در تردید و دودلی سختی بودند».

آیه‌ای که به نیت حبس‌کردن جن خوانده می‌شود:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ٩﴾ [يس: 9].

عذاب دادن جن و سوزاندن او:

در بعضی از حالات رقیه کننده برای مداوای مریض نیاز به نیت عذاب و سوختن جن دارد و به تجربه معلوم شده است دسته ای از جن وجود دارند که در زمان تعذیب لمس شده جز بعد از مداوای طولانی و به نیت سوزاندن خارج نمی‌شوند؛ و جن (الله اعلم) دارای دسته‌ها و مرتبه‌ها و دین‌هایی شبیه به انسان هستند اما از خلال دیدن بسیاری از حالات مس روشن گردیده که اغلب این شیاطین یهودی و مشرک هستند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ [المائدة: 82] «مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‏اند دشمن‏ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت». شیطان به انسان نزدیک است و از بسیاری از این موارد متأثر می‌شود:

1. هنگام دعا کردن بر او 2. خواندن آیاتی که در مفهوم آن سبب داخل شدن او در بدن مصیبت دیده را نشان دهد( از قبیل سحر، حسادت، عشق و ظلم) 3. خواندن آیاتی که دربرگیرنده اثر فعل آن بر مصیب دیده باشد. اگر جن بر مصیبت دیده به خاطر تفریق (جدایی بین زن و شوهر) وارد بدن او شده بر او آیات تألیف خوانده شود. اگر جن به خاطر سختی و ناراحتی تأثیر کرده آیات انشراح را بر او بخواند 4. خواندن آیاتی که شبیه خلقت آن‌ها است(پرنده، سگ و مار) 5. خواندن آیاتی که شیاطین، ظالمان و مجرمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن چه خداوند برای آن‌ها از عذاب آتش غل و زنجیر و زقوم آماده کرده است 6. آبی که در آن رقیه خوانده شده را در زمان مداوا بر شخص مصیبت دیده بریزید، شیطان از آن آب در زمان مداوا متأثر می‌گردد اگر چه بر آب رقیه نیز خوانده نشده باشد به خصوص اگر آب سرد باشد باز هم تأثیر می‌کند و تأثیر آن در زمان رقیه به سبب حضور کامل و جزئی جن شدیدتر است. 7. بیشتر جن‌ها هنگامی که در دعا او را معین و مشخص می‌کنید به شرطی که سبب داخل شدن او سحر نباشد، متأثر می‌گردد و اگر در دعا نوع سحر، مکان سحر و شهر سحر مشخص گردد در جن اثر می‌گذارد و اگر داخل شدن به سبب حسادت و چشم زخم باشد سبب حسادت در دعا بر جن تأثیر می‌گذارد. 8. خواندن آیاتی که دین و معتقدات او را بیان می‌کند.

و ممکن است شناخت دین و اعتقاد جن از خلال اطلاعات و دور اندیشی و درمان روشن گردد. پس به وسیله آن جن مسلمان به تو می‌گوید من بسیار قبل از صبح شدن برمی خیزم یا بسیار به اذان گوش می‌دهم یا به تو می‌گوید وقتی بر من قرآن می‌خوانی بسیار بردبار هستم یا می‌گوید از شنیدن موسیقی بدم می‌آید یا هنگامی که همراه انسان جن کافر باشد بسیار دلتنگ می‌شوم و …

و اگر جن نصرانی، یهودی یا کافر باشد از عبادت و بندگی خداوند بسیار متنفر است و با کنیسه آرام می‌گیرد و به صدای ناقوس گوش می‌دهد یا صلیب و کشیش را می‌بیند یا مردی که بر سرشان کلاه‌هایی دارند و دارای موهای بسیار و ناخن هستند که دلالت بر یهودی دارد. و بیشتر آن‌هایی که وارد بدن شخص می‌شوند، جن کافر است که در عقیده او شک ایجاد می‌کند و در نمازش وسوسه می‌کند و هنگام خواندن آیاتی که کافران یهود و نصرانی را مورد خطاب قرار می‌دهد بی قرار و دلتنگ می‌شود. در سنن ابی داود از ابن عباس روایت است که گفت: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النّبيّصفقَالَ: يَا رَسُولَ الله إِنّ أَحَدَنَا يَجِدُ في نَفْسِهِ يُعَرّضُ بالشّيْءِ لأنْ يَكُونَ حُمَمَةَ أَحَبّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَكَلّمَ بِهِ. فقَال: الله أَكْبَرُ الله أَكْبَرُ الله أَكْبَرُ الْحَمْدُ لله الّذِي رَدّ كَيْدَهُ إِلى الْوَسْوَسةِ» «مردی پیش پیامبر ج آمد و گفت: ای رسول خدا هر یک از ما در وجود خود چیزهایی می‌یابد که دوست دارد خود را بسوزاند تا به آن سخن بگوید. پیامبر ج فرمود: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. حمد و سپاس برای پروردگاری که کید و نیرنگ شیطان را به وسوسه برگرداند».

سوزاندن جن مسلمان:

قبل از نیت سوزاندن جن مسلمان واجب است که برایش روشن گردد که او دارد به انسان ظلم می‌کند و حلال و حرام برایش روشن گردد و آیات ظلم و نفاق و آن چه خداوند برای آن‌ها از عذاب شدید آماده کرده است، خوانده شود سپس سه روز یا چیزی شبیه به آن به او مهلت داده شود تا از خداوند بترسد و خارج شود اگر بعد از مهلت مقرر خارج نشد او را به سوزاندن تهدید کنید و آیات حرق(سوزاندن) را بر او خوانده شود تا دچار عذاب گردد اما قرائت نباید طولانی باشد تا اگر ضعیف باشد نمیرد. و بعد از خواندن آیات به او وعده معالجه دهید به این که با توکل به خداوند می‌توانید این کار را انجام دهید و اگر خارج نشود او را می‌سوزانید تا بمیرد و سه روز دیگر یا چیزی شبیه به این به او مهلت دهید دوباره پیش مصیبت دیده برگردید و بر او آیات را بخوانید اگر معالجه کننده دریافت که جن مسلمان از بدن مریض خارج نشده است از خداوند توانایی بخواهد و بر او قرائت طولانی به نیت سوزاندن بخواند( سه ساعت پشت سر هم یا در این حدود). این کار را در روزهای متوالی انجام دهد تا این که به اذن خداوند یا خارج می‌شود یا به هلاکت می‌رسد.

جن مسلمان از آیات عذاب، آیات اسلام و آیات وحدانیت خداوند مانند آیة الکرسی و مانند این فرموده: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ١٦٣﴾ [البقرة: 163] «معبود شما معبود یگانه‏ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان». ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ١٨﴾ [آل عمران: 18] «خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‏دهد که جز او هیچ معبودی نیست و ملائکه و اهل علم نیز [گواهی می‏دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست». متأثر می‌گردد و هم چنین بسیار از سوره الرحمن و سوره جن و اول سوره طه تأثیر می‌پذیرد و از این فرموده الله تعالی در آخر سوره فتح نیز متأثر می‌گردد: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا٢٩﴾ [الفتح: 29] «محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‏بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان اثر سجود در چهره‏هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آن‌ها در انجیل چون کشتی است که جوانه بزند و سپس بزرگ شود تا ستبر گردد و بر ساقه‏های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم درآورد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‏اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‏است». و از آیاتی که در آن نام‌ها و صفات الله تعالی آمده است بسیار متأثر می‌شود.

و از نشانه‌های حضور جن مسلمان این است که او دستش را بلند می‌کند و با انگشت سبابه به آسمان اشاره می‌کند همراه با این که انگشتانش را جز انگشت سبابه گویی که شهادت می‌دهد جمع می‌کند یا این که می‌گوید: لا اله الا الله.

سوزاندن جن یهودی:

قبل از نیت سوزاندن جن یهودی برای این­که بر او اتمام حجت شده باشد، او را به اسلام دعوت می­کنیم اگر بر کفر خود اصرار ورزید، از او خواسته می­شود از بدن شخص مصیبت دیده خارج شود و اگر سرپیچی کرد، آیات عذاب و سوزاندن با خواندن یک بار رقیه بر او خوانده می­شود و سه روز یا چیزی شبیه به آن به او مهلت داده می­شود؛ شخص مصروع در این مدت سوره­های بقره، مائده، طه، یس، صافات و جن را هر روز بخواند یا به آن گوش دهد و بعد از این مدت اگر جن از بدن شخص مصیبت دیده خارج نشده بود بار دیگر او را به اسلام دعوت کند؛ اگر بر کفر خود اصرار ورزید، او را به خارج شدن از بدن شخص مصروع امر کنید؛ اگر سرپیچی کرد بر او قرائت طولانی به نیت سوزاندنش را بخوانید و اگر باز هم خارج نشد این کار را ادامه دهد تا جن به هلاکت برسد و معالجه کننده شایسته است همراه با آیات عذاب و سوزاندن، آیاتی که یهود را مورد خطاب قرار می­دهد، بخواند؛ مانند این آیات: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ٦٧﴾ [آل عمران: 67] «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق گرایی فرمان­بردار بود و از مشرکان نبود».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ٣٠﴾ [التوبة: 30] «و یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است (باطل) که به زبان می‏آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‏اند شباهت دارد؛ خدا آنان را بکشد چگونه (از حق) بازگردانده می‏شوند».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ٦٤﴾ [المائدة: 64] «یهود گفتند: دست خدا بسته است، دست‌های خودشان بسته باد و به (سزای) آن‌چه گفتند، از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می‏بخشد و قطعاً آن‌چه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میان­شان دشمنی و کینه افکندیم؛ هربار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می‏کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‏دارد».

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ٨٢﴾ [المائدة: 82] «مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‏اند، دشمن‏ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‏اند که تکبر نمی‏ورزند.» و آیاتی که با این مضمون آماده باشد».

سوزاندن جن نصرانی:

جن نصرانی نیز با روش و شیوه­ی پیش سوزانده می­شود تنها تفاوت در خواندن سوره­ها و آیات می‌باشد. مصیبت دیده، سوره­ی بقره، آل عمران، مائده، مریم، صافات را هر روز بخواند یا به آن گوش دهد و بر شخص معالجه کننده شایسته است که آیات عذاب و آیاتی که نصاری را مورد خطاب قرار می‌دهد و آیاتی که از الوهیت و وحدانیت خداوند سخن می­گوید مانند آیة الکرسی و این فرموده‌های الله تعالی را بخواند: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ١٦٣﴾ [البقرة: 163] «معبود شما معبود یگانه‏ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان».

﴿يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ٣٩﴾ [يوسف: 39] «ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه­ی مقتدر» و هم­چنین آیاتی که دلالت بر کافر بودن نصاری دارند؛ مانند این فرموده­ی الله تعالی: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ٧٢ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ٧٣﴾ [المائدة: 72-73] «کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده‏اند و حال آن‌که مسیح می‏گفت: ای بنی­اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هرکس به خدا شرک آورد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست کسانی که (به تثلیث قائل شده و) گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است قطعا کافر شده‏اند و حال آن­که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آن‌چه می‏گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید». مانند این آیات تأثیر بسیاری بر جن نصرانی می­گذارد.

و از نشانه­های حضور جن نصرانی این است که سه انگشت، دوم، وسطی و چهارم را با هم جمع می‌کند؛ مثل این که بگوید: رب، ابن، روح القدس؛ خداوند بلند بالاتر از آن است که آن‌ها می­گویند. یا دو دستش را به هم جمع می­کند و به شکل صلیب قرار می­دهد.

اگر سبب داخل شدن جن، سحر بوده باشد، باید با جن به خاطر سحر و هم­چنین حسادت، تعامل نمود اما اگر سبب داخل شدنش چیزی غیر از سحر و حسادت باشد، جن را بین خارج شدن و سوختن مخیر کنید.

راه دیگر برای سوزاندن جن تکرار آیات به نیت سوزاندن همراه با تأکید بر خواندن آیات عذاب است و هم­چنین او را از خوردن و فشار آوردن از بکار بردن معالجه­های مباح منع کند.

شایسته است که مریض از بسم الله هنگام خوردن و گفتن بسم الله اوله و آخره اگر فراموش کرد، غافل نگردد و بر اذکار صبح و عصر محافظت نماید تا بین شیاطین خارج از بدنش و جنی که در داخل بدن او است، فاصله افتد. «عن أُمَيَّةَ بْنِ مَخْشِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم جَالِسًا وَرَجُلٌ يَأْكُلُ فَلَمْ يُسَمِّ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ إِلا لُقْمَةٌ فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ قَالَ مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ»[[51]](#footnote-51) [رواه ابوداود]: «از امیه بن مخشی روایت است که رسول الله **ج** نشسته بود و مردی غذا می­خورد پس بسم الله را فراموش کرد تا این­که یک لقمه از غذایش ماند؛ هنگامی که خواست آن را بخورد، گفت: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ. پیامبر **ج** خندید سپس فرمود: شیطان از خوردن با او دست نکشید تا هنگامی که نام خداوندﻷ را گفت؛ و شیطان آن­چه را که در شکمش بود استفراغ نمود». امیدوارم آن­چه در این­جا ذکر کردیم، طالب حق را به قناعت رسانده باشد و از خداوند به وسیله­ی نام­های نیکو و صفات بلندش می­خواهم که ما و سایر مسلمانان را برای فهم دینش و پایداری بر آن موفق دارد و بر همه­ی ما برای رسیدن به حق در سخن و کردار منت نهد و ما و همه­ی مسلمانان را از گفتن سخن بدون علم و از انکار آن­چه به آن علم نداریم، پناه دهد که او سرپرست و ولی است و بر آن قادر می­باشد.

وصلى الله وسلم على عبده ورسوله نبينا محمد وعلى آله وأصحابه وأتباعه بإحسان.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم

برای ارتباط با مترجم به سایت ایمان مراجعه فرمایید.

1. - از کتاب أصول الدین الإسلامی شیخ محمد بن ابراهیم التویجری. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مسلم: 5314. [↑](#footnote-ref-2)
3. - طحاوی در مشکل الآثار (4/95)، طبرانی در الکبیر (22/214) شیخ آلبانی در المشکاة (2/1206 رقم: 4148) گفته است: طحاوی و أبو الشیخ با سند صحیح آن را روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مسلم: 2814. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مسلم: 450. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بخاری: 3571. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری: (142) و مسلم (375). [↑](#footnote-ref-7)
8. - بخاری: 731. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ترمذی: 551 همچنین در جامع الصحیح: 3611. [↑](#footnote-ref-9)
10. - دارمی 3247 (حدیث مرسل است)[مترجم]. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسلم (2200). [↑](#footnote-ref-11)
12. - مسلم (2196). [↑](#footnote-ref-12)
13. - «العین» یعنی کسی که به اذن خداوند با چشمش به دیگری ضرر می­رساند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - «الحمة» همان سم است. در تمام چیزهایی که سم وجود دارد مانند نیش مار، عقرب یا مانند این­ها اجازه­ی رقیه داده شده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. - «النملة» جراحتی که از پهلو خارج می­شود. [↑](#footnote-ref-15)
16. - مسلم (2199). [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخاری (5743)، مسلم (2191). [↑](#footnote-ref-17)
18. - برگرفته از کتاب اصول ایمان در پرتو قرآن و سنت تألیف: «دکتر صالح بن سعد سحیمی، دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد و دکتر إبراهیم بن عامر رحیلی». [↑](#footnote-ref-18)
19. - برگرفته از کتاب اصول ایمان در پرتو قرآن و سنت تألیف: «دکتر صالح بن سعد سحیمی، دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن عباد و دکتر إبراهیم بن عامر رحیلی». [↑](#footnote-ref-19)
20. - کتاب مجموع فتاوى ومقالات متنوعة لسماحة الشیخ العلامة عبد العزیز بن عبد الله بن باز/. ص / 70. [↑](#footnote-ref-20)
21. - کتاب مجموع فتاوى ومقالات متنوعة لسماحة الشیخ العلامة عبد العزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله (ج: 8، ص: 144). [↑](#footnote-ref-21)
22. - بخاری روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - بخاری روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مرجع: مسائل ورسائل: محمد الحمود النجدی (ص: 23) (منظور این است که سبب داخل شدن جن به بدن انسان مشکلات درونی شخص نیست که توسط پزشک مداوا گردد بلکه یک وجود خارجی است که به داخل بدن انسان نفوذ کرده است و انکار این مورد توسط پزشک کمکی به دفع بیماری از شخص نمی­کند) (مترجم). [↑](#footnote-ref-24)
25. - مجموع الفتاوى (24/276، 277). [↑](#footnote-ref-25)
26. - لسان العرب (6/217). [↑](#footnote-ref-26)
27. - نک: زاد العاد (4/66-71). [↑](#footnote-ref-27)
28. - صاحبان سنن به إسناد صحیح روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مجموع الفتاوی شیخ محمد بن صالح المنجد. [↑](#footnote-ref-29)
30. - «مجموع فتاوى ومقالات متنوعة» شیخ ابن باز (3/299-308) با اختصار. [↑](#footnote-ref-30)
31. - مطالب این بخش از متن­های عربی سایت­های زیر گرفته شده است:

    [www.s7r.roo7e.com](http://www.s7r.roo7e.com). www.makkaoui.net, www.amazalll.jeeran.com www.3elag.com و

    www. arabscafe.com و www.bab.com و www. khayma.com [↑](#footnote-ref-31)
32. - برگرفته از کتاب خودتان، خودتان را مداوا کنید. نوشته: خالد الجریسی، ترجمه: اسحاق دبیری. [↑](#footnote-ref-32)
33. - منظور رگی است که حیات انسان به آن بستگی دارد و هنگام خشم و غضب این رگ‌ها در زیر گردن قابل مشاهده می­باشد. در زبان عربی این رگ­ها را ودج (ودجان) گویند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - پایان کتاب خودتان، خودتان را مداوا کنید. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مطالب این بخش از متن‌های عربی سایت‌های زیر گرفته شده است:

    www.s7r.roo7e.com,www.makkaoui.net,www.amazalll.jeeran.com www.3elag.com , و

    www. arabscafe.com و www.bab.com و www. khayma.com [↑](#footnote-ref-35)
36. - به نقل از کتاب مرجع المعالجین محی­الدین (ص: 38). [↑](#footnote-ref-36)
37. - می­تواند آیات قرآن را مستقیماً بر مریض نیز بخواند [مترجم و گردآورنده]. [↑](#footnote-ref-37)
38. - مسلم (2722)، کتاب الذکر، راوی حدیث زیدبن ارقم می­باشد. [↑](#footnote-ref-38)
39. - بخاری (247)، کتاب الوضو و مسلم (2710)، کتاب الذکر و الدعاء. راوی این حدیث در بخاری و مسلم براء بن عازبس می­باشد. [↑](#footnote-ref-39)
40. - ابوداود (5074)، کتاب الادب، راوی این حدیث عبدالله بن عمرب می­باشد. [↑](#footnote-ref-40)
41. - مسلم (2708)، کتاب الذکر، باب فی العوذ .... راوی حدیث خوله بنت حکیم السلمیه است. [↑](#footnote-ref-41)
42. - موطا، مالک، (10)، کتاب الشعر، باب ما یومر به من تعوذ و مسند احمد (3/419) حدیث شماره: (15460) مالک این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده و راوی این حدیث در مسند احمد، عبدالرحمن بن جیش است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - ابوداود آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - بخاری آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مسلمانی که به عیادت مریضی برود که اجلش فرا نرسیده است و این دعا را هفت مرتبه بر او بخواند، مریضش شفا می­یابد. ترمذی وأبو داود؛ و نک: صحیح الترمذی (2/210) وصحیح الجامع (5/180). [↑](#footnote-ref-46)
47. - بخاری آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - مسلم آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - مسلم (2186)، کتاب السلام، باب الطب و المرض و الرقی. راوی حدیث ابوسعید خدری می­باشد. [↑](#footnote-ref-49)
50. - بخاری (3371)، کتاب احادیث الانبیاء، باب (10). راوی این حدیث ابن عباسب است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - این حدیث ضعیف است اما روایات دیگری در مورد گفتن بسم الله اوله و آخره وارد شده که علمای حدیث آن را حسن صحیح گفته­اند. (مصحح) [↑](#footnote-ref-51)